

طبقه کارگر و زحمتکشان و «جهانی شدن»

بخش‌هایی از سخنرانی ارائه شده از سوی نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران به

کنفرانس بین‌المللی «جهانی شدن» در آتن

در این شماره

۷۹ - مین سالگرد بنیادگذاری حزب

کمونیست ایران در ص ۲

ترفند قتل سعید امامی در ص ۲

بدروند افسر مبارز توده ای در ص ۶

تأملی بر جنگ ۸۲ روزه امپریالیسم

در بالکان در ص ۸

«در انتهای هزاره دوم، در عصری که انقلاب تکنولوژیک امکان بالقوه بهره برداری از تمامی منابع طبیعی جهان را به نفع انسان فراهم کرده است، به دلیل سلطه اقتصادی و سیاسی گرایش‌های نولیبرالی سرمایه داری، میلیون‌ها نفر از زحمتکشان جهان با فقر، بیکاری، عدم امنیت شغلی و اجتماعی، جنگ و تخریب محیط زیست مواجه اند.

بحرانی که در اواسط دهه ۹۰ میلادی در شکل فروپاشی اقتصادی کشورهای جنوب شرق آسیا شروع شد و اثرات آن سربمابا اروپا و آمریکا لاتین منتقل شده، یک بحران ساختاری سرمایه داری است. علت ریشه ای بحران کنونی اقتصاد جهان همان مکانیزمی است که همیشه چرخه رونق و رکود سرمایه داری را باعث می‌شود. بر پایه ملاحظات آماری و مطالعه علمی

ادامه در صفحات ۴ و ۵

نامه مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۵۶۰، دوره هشتم

سال پانزدهم، ۱ تیر ۱۳۷۸

پیروزی کارگران در مقابله با مجلس ضد مردمی

مدیریت نوین و پیشرفته در دنیا اعتقاد دارد اگر تشکیلاتی رشد کمی و کیفی می‌خواهد باید احترام متقابل و حفظ کرامت انسانی کارگر علاوه بر پرداخت حقوق، یک سری پارامترها را نیز رعایت کند. به این ترتیب با اجرای این طرح کارگران نه تنها اخراج نمی‌شوند، بلکه فرصت‌های شغلی بسیار زیادی در کشور به وجود می‌آید، برای مثال کارفرمایانی که برای فرار از قانون کار به سراغ کارگران خارجی می‌روند، براهتی کارگران خود را جایگزین آن‌ها می‌کنند، در چنین شرایطی که زمینه کار فراهم می‌شود، بیمه بیکاری کمتری نیز پرداخت می‌شود، پس با رمالی کمتری برای دولت دارد، به این ترتیب اجرای این طرح اولاً باعث بیکار شدن کارگران نخواهد شد، بلکه کارآفرین خواهد بود.»

ادامه در صفحه ۳

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

در هفته‌های اخیر روزنامه همشهری اقدام به درج خاطرات رفسنجانی، در سال ۱۳۶۰، با عنوان «عبور از بحران» کرده است. هاشمی رفسنجانی، در خاطرات خود، ضمن طرح مسأله دیدارهایی با دو نفر از اعضای رهبری وقت حزب، حزب توده ایران را به «سعایت» و پرونده سازی بر ضد اشخاص و سازمان‌های اپوزیسیون متهم کرده است. دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران اعلام می‌کند که رهبری حزب توده ایران، کمیته مرکزی و هیأت سیاسی آن در هیچ یک از نشست‌های خود تصمیماتی از این قبیل نگرفته است و نمی‌توانسته به هیچ وجه مدافع چنین شیوهی بی‌از تماس با رهبران جمهوری اسلامی باشد.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۹ خرداد ۱۳۷۸

با اینکه مجلس شورای اسلامی در جلسه روز سه شنبه ۱۸ خردادماه، کلیات طرح معافیت کارگاه‌ها و مشاغل دارای سه کارگر و کمتر، از شمول قانون کار تا مدت شش سال را از تصویب گذارنده بود، اما در جلسه روز بعد به تاریخ ۱۹ خردادماه، به فاصله یک روز، مجلس این طرح را مسکوت گذاشت. این اقدام در شرایطی صورت پذیرفت که در ماه‌های اخیر طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان مین ما، مخالفت جدی خود را با طرح فوق ابراز کرده بودند. اتاق بازرگانی، هیأت‌های مؤتلفه اسلامی به سرکردگی عسکروالادی و حامیان و همکاران آنها در مجلس، بویژه هیأت رئیسه آن، کوشیده بودند با ارائه و تصویب طرح مذکور که بحق قرون وسطایی لقب گرفته، ضربه بی اساسی به حقوق و دستاوردهای کارگران و زحمتکشان وارد آورند.

رژیم ولایت فقیه در شرایطی طرح «اصلاح» قانون کار را مطرح و مورد بحث و بررسی قرار داد که با بحرانی حاد در عرصه‌های اقتصادی- اجتماعی و سیاسی روبرو است. بخشی از استراتژی رژیم برای حل معضلات اقتصادی- اجتماعی موجود، عبارتست از خصوصی سازی گسترده و جلب سرمایه‌های خارجی که به معنی مهیاساختن زمینه برای حضور انحصارات فراملی در داخل کشور است. مسئولان و کارشناسان جمهوری اسلامی از همه جناح‌ها، بارها و بارها تأکید کرده اند که یگانه راه غلبه بر بیکاری فزاینده و اُفت شدید تولیدات، ایجاد امنیت برای سرمایه‌های خارجی و گسترش خصوصی سازی است. جزء مکمل و برنامه تکمیل کننده اهداف ذکر شده، نیروی کار ارزان و مطیع و نیز زدودن همه قوانین و مقررات دست و پاگیر در جهت حقوق و منافع کارگران و زحمتکشان است. به عنوان نمونه، در طرح سامان دهی اقتصادی، «اصلاح» قانون کار همراه با افزایش تولید و ایجاد اشتغال و تأمین امنیت سرمایه مورد اشاره قرار گرفته است، که خود گویای برنامه‌های بلند مدت جمهوری اسلامی است. به علاوه در این رابطه یکی از مسئولان اتاق بازرگانی در مصاحبه با یکپهان (اول اردیبهشت ماه سال جاری) با وقاحت شگفت‌آوری به دروغ پردازی متوسل شده و تأکید می‌کند: «ما معتقدیم کارگری که زحمت می‌کشد روی چشم کارفرما جای دارد. ما باید دیدگاه را اصلاح کنیم،

شورای نگهبان و نظارت استصوابی سلاح ارتجاع برای جلوگیری از اعمال اراده مردم در انتخابات آینده

بحث بر سر نقش ارتجاعی و ضد مردمی شورای نگهبان، به عنوان اهرمی برای جلوگیری از اعمال اراده توده‌ها در انتخابات آینده مجلس، در هفته‌های اخیر، به شدت بالا گرفته است و به یکی از عرصه‌های مهم نبرد میان مرتجعان حاکم و جنبش مردمی، خواهان آزادی و عدالت اجتماعی، تبدیل شده است. اعمال نظارت استصوابی در سال‌های اخیر به شکل روشن و انکارناپذیری در جهت یکدست کردن مجلس به نفع مدافعان استبداد و واپس‌گرایی صورت گرفته است و نتیجه آن تشکیل مجلس‌های فرمایشی و گوش به فرمان «رهبر» بوده است. انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی در آغاز کار محور ائتلافی رفسنجانی - خامنه‌ای، از نمونه‌های بارز اعمال این سیاست در سال‌های پس از انقلاب بوده است. در انتخابات این دوره از مجلس، شورای نگهبان بخش وسیعی از نمایندگان سابق و حتی شماری از چهره‌های سرشناس جناح موسوم به «خط امام» از جمله کسانی مانند هادی خامنه‌ای و دیگران را رد صلاحیت کرد و توانست مجلس نسبتاً یکدستی را برای اجرای فرامین هاشمی و خامنه‌ای تشکیل دهد. نتیجه چنین مجلس

ادامه در صفحه ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

رویدادهای ایران

قتل سعید امامی، «یکی از عوامل اصلی و محوری» قتل های زنجیره ای، ترفندی برای کور کردن ردپای آمران و عاملان اصلی ترور آزادی خواهان

بر اساس گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، محمد نبازی، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح، روز یکشنبه ۳۰ خرداد ماه ۱۳۷۸، اعلام کرد که سعید امامی، «یکی از عوامل اصلی و محوری قتل های زنجیره ای روز شنبه در زمان استحمام در بازداشتگاه با خوردن داروی نفاخت خودکشی کرد... وی پس از اقدام به خودکشی، بلافاصله به بیمارستان تخصصی منتقل شد ولی تلاش های پزشکی برای نجات وی موثر واقع نشد.» بر اساس ادعای نبازی «با توجه به مدارک موجود و اعترافات صریح سعید امامی، وی هیچگونه راه فراری نداشت و اگر با این اتهامات به دادگاه می رفت حکم او اعدام بود.» رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح همچنین اعلام کرد که تاکنون ۲۳ نفر به عنوان متهم در این پرونده تحت تعقیب قرار گرفته اند که بعد از تحقیقات لازم برخی از آنان با سپردن وثیقه آزاد شده اند و ۳۳ نفر نیز به عنوان مطلع و گواه در این پرونده مطرح هستند. بر اساس همین گزارش در جریان این تحقیقات سه نفر دیگر نیز اخیراً دستگیر شده اند. روزنامه «نشاط»، دوشنبه ۳۱ خرداد، در گزارشی پیرامون این مسأله از جمله نوشت: «به این ترتیب یک بار دیگر سرخ ماجرا گم شد. سعید امامی (که پیش از این از او با نام مستعار سعید اسلامی یاد می شد) همان کسی بود که ... قریب به هشت سال معاونت امنیتی وزارت اطلاعات را (در دوران فلاحیان) برعهده داشت و پس از یک افشگری غیر منظره از سوی یکی دیگر از عاملان وارد ماجرا شده و به چنان اعترافاتی دست زد که به گفته محمد نبازی ... حکم او اعدام بود...» آنچه مسلم است این است که سران رژیم «ولایت فقیه»، پس از ماه ها این دست و آن دست کردن و پس از اینکه روشن شد افکار عمومی اجازه نخواهد داد این پرونده همچون برخی پرونده های دیگر شامل مرور زمان شود، در تدارک پایان دادن به این ماجرا هستند. بر اساس گزارش هفته نامه آبان، فردی بنام «فراتی» که دادستان پرونده قتل هاست در دیداری با خانواده زنده یاد محمد جعفر پوینده به آنها گفته است که تا یک ماه دیگر کار رسیدگی به پرونده قتل ها به اتمام می رسد و این پرونده بسته خواهد شد. «بدین ترتیب قتل سعید امامی، توسط مأموران جمهوری اسلامی، را باید گام نخست در «بستن» این پرونده ارزیابی کرد. با از بین بردن سعید امامی و حذف حلقه اساسی ارتباط قتل ها با سران رژیم، این امکان پدید می آید که رژیم با برپایی یک محاکمه فرمایشی و محکوم کردن چند عامل دست دوم و سوم، بتواند پرونده قتل ها را بدون آنکه آمران و مجریان اصلی آن شناخته شوند ببندد. داستان «خودکشی» سعید امامی آتقدر مضحک و باور نکردنی است که عطریان فر، سردبیر روزنامه هفتشهری و عضو شورای شهر تهران در پاسخ به این سؤال خبرنگار نشاط که «آیا افکار عمومی خود کشی این فرد را مشکوک تصور نخواهد کرد» گفت: «نسبت به این قضیه مسئولان پرونده باید پاسخ بدهند.» عطریان فر افزود: «در رژیم گذشته نیز هنگامی که انقلابیون را به زندان می انداختند حتی عینک طبی آنها را می گرفتند تا مبادا با شیشه عینک خود کشی کنند و یا پتوی زندان را بررسی می کردند که مبادا از آن طناب درست شود و زندانی خود را با آن دار بزند. این حساسیت حتی برای زندانی های عادی نیز وجود داشت به هر حال مسئولان این پرونده وظیفه سنگینی بیش رو خواهند داشت تا بتوانند افکار عمومی را قانع کنند» (روزنامه نشاط، دوشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۷۸).

آنچه از همان آغاز بررسی پرونده قتل های فروهرها، مختاری، پوینده و شریف روشن بود این است که دستگاه قضائی رژیم «ولایت فقیه»، که خود از عوامل سرکوب و اختناق است نمی تواند عامل بیگیری و روشن شدن این ماجرا باشد. از همان نخستین روزهای افشاء شدن این جنایات نفرت انگیز، تمام تلاش دستگاه های قضائی و امنیتی رژیم نه جستجوی عاملان و آمران این جنایات بلکه یافتن راه حلی برای ماست مالی کردن و بسته پرونده ها بوده است. همچنانکه افکار عمومی به خشم آمده مردم میهن ما اجازه نداد رژیم پرونده این قتل ها را مسکوت بگذارد، اکنون نیز نباید اجازه داد سران رژیم با قتل یکی از مزدوران و عوامل خود پرونده قتل های زنجیره ای را با یک محاکمه فرمایشی ببندند. مردم ما خوب می دانند که قتل سعید امامی نیز با فتوی همان کسانی صورت گرفته است که دستور ترور فروهر ها، مختاری، پوینده و شریف را صادر کرده بودند و پیش از آن نیز فرمان کشتار هزاران انسان آزادی خواه و دگراندیش و ترور قاسملو ها، شرفکندی ها و دیگران را داده بودند. این قتل را نیز باید به پرونده آنها افزود.

فرخنده باد هفتاد و نهمین سالگرد بنیاد گذاری حزب کمونیست ایران

از آن روزهای تاریخی، یعنی اواخر خرداد و اوایل تیرماه ۱۲۹۹ خورشیدی که، سوسیال دمکرت های انقلابی میهن مان (اجتماعیون و عامیون) در برپایی همایش بندرانزلی، تأسیس حزب کمونیست ایران را اعلام داشتند هفتاد و نه سال گذشت. طی همه این سالیان دراز، جنبش کارگری و کمونیستی ایران درگیر مبارزه بی دشوار، بفرنج، پرفراز و نشیب و خونین در راه رهایی زحمتکشان و سعادت مردم ایران بوده است. این مبارزه و دستاوردهای آن، توسط کلیه تاریخ نگاران و پژوهندگان معتبر تاریخ معاصر ایران مورد تأکید و تصدیق قرار گرفته است. حزب کمونیست ایران بر بنیاد شرایط عینی و رشد نیروهای مولد و نیازمندی های تاریخی جامعه ایران شکل یافت، قوام پذیرفت و تا امروز، به نام حزب توده ایران، در حیات سیاسی-اجتماعی ایران حضور پیدا کرده است.

زمینه های تاریخی داخلی و خارجی پیدایش حزب کمونیست ایران، به طور فشرده عبارتند از: در عرصه داخلی - ساختار و اوضاع ماندگار اجتماعی-اقتصادی که روابط ارباب رعیتی مظهر آن بود و سد راه تکامل جامعه آن روز ایران قلمداد می شد. از سوی دیگر شکست و ناکامی انقلاب مشروطیت و اشغال بخش هایی از خاک میهن، توسط امپریالیسم انگلستان، ضرورت های اجتماعی-سیاسی و اقتصادی را مطرح می ساخت که، در واقع پیدایش حزب کمونیست ایران پاسخ به این ضرورت ها بود.

رفیق شهید عبدالحسین آگاهی، در پژوهش های معتبر و بسیار دقیق و ارزنده خود، با اشاره به زمینه های عینی و تاریخی پایه گذاری حزب کمونیست ایران، تأکید می کند که، ریشه های تاریخی و اجتماعی حزب کمونیست ایران رami باید در دوران تدارک و به وقوع پیوستن انقلاب مشروطیت و تحولات ناشی از آن جستجو کرد. حزب کمونیست ایران، نتیجه منطقی تکامل سوسیال دمکراسی انقلابی یعنی حزب اجتماعیون و عامیون است. این ارزیابی رفیق آگاهی متکی بر واقعیت های تاریخی و مورد تصدیق تاریخ نگاران معاصر است. کلیه شواهد نشان می دهد که، در دوران تدارک و انجام انقلاب مشروطیت تا گلوله باران مجلس اول (خرداد ۱۲۸۷) یگانه حزب متشکل حزب اجتماعیون - عامیون بوده است. در عرصه خارجی، اوضاع بین المللی شرایط مناسب و مساعدی را برای پیدایش و رشد حزب کمونیست ایران فراهم آورده بود. پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در همسایگی میهن ما، آن تحول فوق العاده ژرف به شمار می آید که نقش قاطع بر سر نوشت ایران و خلق های ساکن آن برجای گذاشت. به طور کلی، مبارزه حزب کمونیست ایران به سه مقطع تاریخی تقسیم می شود:

الف - از آغاز فعالیت سرتاسری تا تشکیل همایش دوم (همایش ارومیه):

ب - فعالیت حزب پس از همایش ارومیه تا سرکوب آن در سال های ۱۳۰۹ -

۱۳۱۰:

ج - تجدید فعالیت حزب از سال های ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰.

در این سه دوره، حزب کمونیست ایران در طرح مسایل بنیادین، نظیر مساله ارضی، مساله ملی، استقلال، تمامیت ارضی و تحکیم حاکمیت ملی، آزادی، دمکراسی و حقوق دمکراتیک فردی و اجتماعی، حقوق کارگران و زحمتکشان، نقش پیشتان و یگانگی داشته است. مبارزه برای آزادی و برابری زنان، حقوق کارگران و زحمتکشان، برابری خلق های ساکن ایران و جز آن نخستین بار توسط حزب کمونیست ایران طرح گردیده و به نیروی مادی جامعه بدل شده است. زیر تاثیر نیرومند اندیشه ها و برنامه حزب، فرهنگ سیاسی جامعه ایران دستخوش دگرگونی عظیم شد. به همین جهت باید تأکید کرد که، حزب کمونیست ایران و ادامه دهنده راه آن حزب توده ایران، نقش شگرف تاریخی در تکامل فرهنگی-سیاسی و اجتماعی ایران داشته و دارد.

در هفتاد و نهمین سالگرد پایه گذاری حزب کمونیست ایران، مათوده ای ها به عنوان وارثان بحق آن، به گذشته تاریخی خود و سنن ارزنده و تجربیات غنی آن با غرور و افتخار می نگریم، و این راه را با عزمی استوار و امیدوی سرشار از آینده درخشان برای مردم میهن مان ادامه می دهیم.

ادامه پیروزی کارگران در مقابله با مجلس ...

تبلیغاتی از این دست در ماه های اخیر پیرامون به اصطلاح «فوائد اصلاح قانون کار» در رسانه های همگانی جمهوری اسلامی فراوان به چشم می خورد. نباید فراموش کرد که، سران رژیم ولایت فقیه برای آویختن به ارا به جهانی شدن، برنامه های مختلفی را تدار کرده اند که پایمال کردن حقوق، منافع و دستاوردهای تاریخی طبقه کارگر ایران در آن برجسته است. واقعیت آنست که، پیامدهای اجرای «اصلاحیه» قانون کار در جهت منافع سرمایه داران سخت ناگوار و فاجعه آمیز خواهد بود. برپایه آمار ارائه شده از سوی معاونت اشتغال وزارت کار و امور اجتماعی، کل تعداد کارگاه هایی که در آنها ۴ تا ۱۸ نفر در آنجا به کار اشتغال دارند ۱۳۷۰ هزار و ۳۷۰ نفر است، که به ترتیب، ۱ میلیون و ۸۲۸ هزار و ۸۳۱ نفر و ۲ میلیون و ۱۴۷ هزار و ۱۸۰ نفر در آنجا به کار اشتغال داشته اند. برپایه همین آمار در سال های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۷ این رقم افزایش داشته است. به این ترتیب، بطور کلی با مبنای قراردادن آمار وزارت کار و امور اجتماعی، بیش از دو میلیون نفر در کارگاه های ۴ تا ۱۸ نفر مشغول به کار اند، و با تصویب «اصلاحیه» قانون کار، این تعداد بزرگ از شمول قانون کار خارج شده و یک چارچوب قانونی در حمایت از منافع آنها وجود نخواهد داشت. بی جهت نیست که کارگران به این طرح، اقبالی همانند، «ارباب رعیتی»، «دوران گاو آهن» و «قرون وسطایی» داده اند. یکی از پیامدهای فوری معافیت کارگاه ها و مشاغل سه نفره و کمتر، از شمول قانون کار، معافیت کارفرمایان و سرمایه داران از پرداخت هرگونه حق بیمه طبق قانون است. کارشناسان وزارت کار بر آورد کرده اند که، اگر طرح «اصلاح» قانون کار تصویب شده و به مورد اجرا گذارده شود، سالانه ۱۲۹ میلیارد تومان برای دولت بار مالی ایجاد می کند. در عین حال دیگر هیچ ارگانی بطور قانونی کارگرانی را که از زیرویش بیمه خارج شده اند مورد حمایت قرار نخواهد داد.

فقرونا بودی زندگی و امنیت شغلی کارگران مساوی است با منافع کارفرمایان! معافیت از پرداخت حق بیمه، سالانه میلیون ها تومان سود عاید سرمایه داران و بخش خصوصی می کند. بیکاری گسترده و گسترش سریع ارتش بیکاران از دیگر نتایج اجرای «اصلاح» قانون کار به حساب می آید. تخمین زده می شود که، طرح فوق در صورت پیاده شدن بیش از ۱ میلیون نفر از کارگران و زحمتکشان را به صفوف بیکاران پرتاب خواهد کرد. سازمان تأمین اجتماعی اعلام داشته است، حدود ۱۶ میلیون کارگر با احتساب خانواده هایشان ۵ میلیون نفر، از هرگونه «آرامش خاطر» و «عزت نفس» محروم خواهند شد و به امر تولید و اشتغال صدمات اساسی وارد خواهد آمد. سازمان تأمین اجتماعی تصریح کرده است: «این طرح باعث بروز ناهنجاری های جدیدی در صحنه کار و تولید و اشتغال کشور، مخدوش کردن بعضی از قوانین دائمی و کلیدی، ضربه به سازمان تأمین اجتماعی و قواعد بیمه بی مالی آن می شود.» در همین رابطه، معاون اجتماعی و فرهنگی سازمان تأمین اجتماعی در گفتگو با کیهان (اول اردیبهشت ماه امسال)، متذکر می شود: «طرح تغییر قانون کار که معافیت کارگاه هایی ب یک تا سه نفر در آن پیش بینی شده، اولاً برای دولت بار مالی دارد، ثانیاً با اصل ۷۵ قانون اساسی مغایرت دارد. اجرای این طرح برای سازمان تأمین اجتماعی بطور مستقیم سالانه ۵۳ میلیارد تومان بار مالی دارد. ... از سوی دیگر به طور غیرمستقیم، عده ای اخراج می شوند تا تعداد کارگران در کارگاه های کوچک به ۳ نفر برسد. ... بار مالی ناشی از این اخراج ها، حدود ۲۵ میلیارد تومان در سال است. در مجموع اجرای «اصلاحیه» قانون کار سالانه ۹۸ میلیارد تومان بار مالی خواهد داشت و در مدت سه سال سازمان تأمین اجتماعی حدود ۴۵۰ میلیارد تومان متضرر خواهد شد.»

پرواضح است، همان گونه که سازمان تأمین اجتماعی و کارگران و زحمتکشان متضرر می شوند، کارفرمایان، بخش خصوصی و صدا البته سرمایه گذاران خارجی سود برده و پول هنگفت دریافت می کنند. بار مالی که بردوش زحمتکشان و دولت و نهادهای تأمین اجتماعی گذاشته می شود، در واقع سود قابل توجهی است که سرمایه داران داخلی و خارجی به جیب می زنند! مبارزه و مقاومت متحد و درخشان طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در برابر این برنامه ها و طرح «اصلاح» قانون کار که روز جهانی کارگر امسال نقطه اوج آن بود، رژیم رادهراس و نگرانی فرور برد. زحمتکشان نیروی خود را در برابر دیدگان هراس آلود سران رژیم به نمایش گذاشتند. درست به همین دلیل، حسین کمالی، وزیر کار رژیم ولایت فقیه شتاب زده و سخت نگران، در جریان کنگره شوراهای اسلامی کار، اعلام داشت، دولت مخالفت خود را با طرح اخیر معافیت کارگاه های دارای سه نفر و زیر سه نفر از شمول قانون کار اعلام کرده است. پیش تر نیز طرح مذکور از سوی کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس شورای اسلامی رد شده بود. در طرح «اصلاح» قانون کار در کمیسیون مجلس و مخالفت دولت با آن و سرانجام، مسکوت ماندن آن، به هیچ رو در حمایت از منافع زحمتکشان صورت نگرفته است. مساله بی که باعث این عقب نشینی هاست، ضعف رژیم و زورفا و گستردگی مبارزه جنبش کارگری - سندیکایی میهن ماست. عقب نشینی رژیم، یک سیاست گذرا، با هدف حمله دوباره در زمان مناسب است. این یک عقب نشینی موقتی و حساب شده است. رژیم ولایت فقیه خواهد کوشید در شرایط مناسب و از راه های دیگر به اهداف ضد کارگری خود دست یابد. باید به طور جدی در برابر اقدامات و ترفند های رژیم، در آینده هوشیار بود. نکته فوق العاده مهمی که اشاره به آن ضرورت دارد، عبارتست از اینکه، در اوضاع فعلی و با توجه به اوج گیری مبارزات دانشجویان، جوانان و زنان در رویارویی با مداخلات ذوب در ولایت، این مبارزات با مبارزه جنبش کارگری از اهمیت اساسی برخوردار است. نقطه پیوند بین این مبارزان، حلقه اساسی مبارزه مردم میهن ما بر ضد رژیم ولایت فقیه است. این حلقه اساسی عبارت است از، مبارزه در راه آزادی و شکستن سداستبداد کنونی که نهاد ولایت فقیه مظهر آن به شمار می آید. طبقه کارگر میهن ما طی سال های اخیر در رویارویی با سیاست های ضد کارگری رژیم ولایت فقیه، آگاهی طبقاتی و توان عظیم خود را به نمایش گذاشته است. از این رو باید اطمینان داشت در لحظه کنونی کارگران و زحمتکشان، ضمن ارتقاء سطح سازماندهی و همبستگی خود، در راه پیوند با مبارزات جوانان، دانشجویان و زنان گام های اساسی بردارند. طی ماه های آینده، صحنه سیاسی میهن ما، دستخوش تحولات جدی خواهد بود. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در این تحولات باید نقش درجه اول و اساسی ایفا کنند. سرنوشت جنبش با حضور و تأثیر مبارزه طبقه کارگر ایران گره خورده است.

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران!

بدرود افسر مبارز توده ای

مطلع شدم رفیق دکتر حسین واهب زاده، در روز ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۷۸ در گذشت. رفیق واهب زاده از افسران مبارزه توده ای بود که به اتفاق سایر همزمانش سربلند و استوار در برابر بیدادگاه های نظامی شاه ایستاد و از معتقدات سیاسی خود دفاع کرد.

رفیق حسین، در جوانی و در جریان سرکوب خونین نهضت آذربایجان، یعنی در سال های ۱۳۲۴ و ۲۵ وارد سازمان جوانان حزب شد و پس از این سیال های دهشتبار و پس از مرگ نابهنگام پدرش به شهر کرمانشاه مهاجرت کرد. رفیق حسین پس از اخذ دیپلم متوسطه و شرکت در کنکور دانشکده پزشکی، که جزو پانزده نفر اول قبول شدگان بود، به علت وضع نامساعد مالی و فقدان پدر مجبور شد که تحصیلات خود در رشته پزشکی را در قسمت پزشکی ارتش ادامه دهد. رفیق حسین به محض ورود به دانشگاه پزشکی توانست با سازمان نظامی حزب تماس برقرار کند و در صفوف سازمان افسری حزب به فعالیت انقلابی بپردازد. در پی کودتای ننگین ۲۸ مرداد، رفیق حسین واهب زاده در کنار سایر افسران توده ای دستگیر و روانه بیدادگاه های حکومت نظامی و در آنجا محکوم به اعدام شد. رفیق حسین سال ها در زندان قصر به انتظار اجرای حکم باقی ماند تا سرانجام حکم او با یک درجه تخفیف به زندان ابد تغییر پیدا کرد. رفیق حسین به مدت ده سال در زندان قصر در کنار سایر همزمانش، در عین مبارزه با گزندگان رژیم شاه به دانش اندوزی، آموزش زبان های گوناگون و آموختن هنر نقاشی پرداخت، و در همین دوران رمان «آلبویالتام» اثر «لیلیان وینیچ» را از زبان روسی به فارسی برگرداند و با اصل انگلیسی آن مطابقت کرد. رفیق حسین پس از زندان قصر، به دلیل اشتباه مأموران زندان که او را جزو مضروبین عباسی قلمداد کرده بودند، به دژ برزجان تبعید شد. رفیق دکتر حسین واهب زاده با سربلندی و مقاومت نمونه واری تا سال ۱۳۴۷ در برزجان سر کرد و با وجود پیشهاد آزادی در صورت ابراز ندامت حاضر نشد به این خواری تن دهد و سرانجام نیز بدون ابراز ندامت، پس از ۱۴ سال از زندان آزاد شد.

رفیق حسین پس از آزادی از زندان تحصیلات خود را در زمینه روان پزشکی به پایان برد، و پس از پیروزی انقلاب، زنده یاد دکتر سامی، نخستین وزیر بهداشتی انقلاب، او را به ریاست مرکز روان پزشکی رازی برگمارد. ولی مرتجعان و بدخواهان نگذاشتند که او مدت زیادی در این مسئولیت باقی بماند و سرانجام او را وادار به استعفاء کردند. رفیق حسین توده ای مبارز و وفادار به آرمان های حزبش بود که تا پایان عمر در راه تحقق این آرمان ها تلاش کرد. رفیق حسین در جریان یورش حاکمان جمهوری اسلامی به حزب دستگیر و خوشبختانه پس از مدت کوتاهی از زندان آزاد شد. رفیق حسین یک ماه پیش از فوتش در مجلسی که از شهدای بزرگ حزب، رفقا ذوالقدر، باقر زاده و قربان نژاد سخن به میان آمد، بشدت گریست و این قهرمانان جاوید حزب را از نزدیک ترین یاران خود می دانست. «نامه مردم» ضایعه درگذشت رفیق دکتر حسین واهب زاده را به خانواده و همه رفقا و یاران حزبی او از صمیم قلب تسلیت می گوید. پیکار پنجاه ساله رفیق حسین، افتادگی و توده ای بودن او نمونه ارزنده ای است که نسل جوان مبارزان راه آزادی از آن خواهند آموخت. یاد رفیق حسین در نزد یاران و دوستان حزبی او ماندگار است. بدرود رفیق حسین، افسر دلور توده ای.

داشت. تولید گسترده و ارزان غلات و محصولات گیاهی با استفاده از دستاوردهای علمی-تکنولوژیک و تغییرات ژنتیکی بر گیاهان عملاً شرایط نوینی را در بازار محصولات کشاورزی وارد کرده است. ادامه این وضعیت تولیدکنندگان در کشورهای جهان سوم را نابود خواهد کرد، و به نوبه خود، ساختارهای اجتماعی را تحت تاثیر قرار می دهد. پاسخ سرمایه داری مونترالیستی به بحران کنونی عملاً اصرار به ادامه همان سیاست های گذشته (که خود به وجود آورنده این بحران بوده اند) با شدت بیشتری است.

بحران جهانی و نهاد های امپریالیستی

یکی از ویژه گی های بحران سالیان اخیر، افشای عملکرد نهاد های بین المللی نظیر صندوق بین المللی پول IMF، بانک جهانی و ناتو به مثابه ساختارهای امپریالیستی در جهت حفاظت از منافع سرمایه مالی است. قدرت نظامی، ارتش، تسلیحات و ظرفیت اقتصادی این نهاد ها منعکس کننده ماهیت سیستم حاکم بر جوامعی است که در تشکیل و شکل دادن سیاست های محوری آنها نقش برجسته دارند. استفاده از قدرت نظامی بر ضد یوگسلاوی توسط پیمان ناتو، انعکاس ایدئولوژی و نیازهای سیاسی دولت هایی است که چنین قدرتی را ایجاد و از آن طرفداری می کنند. جنگ در بالکان و تکتیک های ناتو، در عین حال که سعیت و تجاوزگری ذاتی امپریالیسم را نشان می دهد همچنین نمایشگر معیارهای سیاسی جدیدی است که در شرایط کنونی به ملت های جهان اعلام می کند که هیچ مقاومتی در مقابل سرمایه داری ممکن نیست، و هرگونه مقاومتی از طرف هر ملتی خرد خواهد شد. مسئله اینست که ناتو عملاً گسترش پیدا کرده و اکنون نقش فعال نظامی در تمامی جهان برای خود قائل است. به عبارت دیگر «نظم نوین جهانی» متضمن نقشی جهانی برای ناتو به عنوان پلیس خشن منافع امپریالیسم بوده است. در این رابطه سیاست عملی امپریالیسم جایگزین ساختن ناتو به جای سازمان ملل است، چرا که این نهاد بین المللی، برغم محدودیت های کنونی آن، منافع کشورهای را نیز نمایندگی می کند که با ناتو همراهی ندارند. سازمان ملل در سال های قبل از دهه ۱۹۹۰ توانسته بود در مقابل زیاده روی ها و افراط گری های کشورهای غربی و سرمایه مالی جهت گیری کند. صندوق بین المللی پول در جریان بحران کشورهای آسیای جنوب شرقی، با تحمیل شرایط خود برای کنار گذاشتن حمایت از تولیدکنندگان داخلی و شاور کردن ارز ملی عملاً اقتصاد کشورهای شرق دور در آسیا را در وجه عمده ای تابع ارجحیت های اقتصادی آمریکا و اروپا کرد.

ما و «جهانی شدن» سرمایه

به نظر ما مطالعه مشخصات ویژه اقتصاد جهان و آمار موجود در مورد به اصطلاح «جهانی شدن» نشان می دهد که جهت، ماهیت و آماج این پدیده کاملاً بر خلاف منافع طبقه کارگر و زحمتکشان در سرتاسر جهان است. «جهانی شدن» بر خلاف ادعای مدافعان آن به «هم پیوستگی اقتصادی» کشورهای جهان را به همراه نداشته است. شواهد عینی نشان می دهد، مطابق با «تئوری امپریالیسم» لنین، جهان در دوران ما شاهد یک روند بارز گروه بندی بفرنج شرکت های فرا ملی و سرمایه مالی جهانی و تشدید رقابت سه قطب اقتصادی نفتا در آمریکای شمالی، اتحادیه اروپا و آپک در کرانه اقیانوس آرام و شرق آسیا است که نشانگر نوعی منطقه گرایی (Regionalism) است. این حقیقتی ملموس است که تشدید رقابت در چارچوب منطقه گرایی و چند قطبی شدن اقتصاد جهان در دوران بعد از فروپاشی نظام سوسیالیستی در اروپای شرقی و نبود یک رقیب نیرومند در مقابل سرمایه داری جهانی در میان کشورها و قطب های اقتصادی سرمایه داری، ابعاد گسترده ای پیدا است. در این میان آمریکا خواهان تسلط کامل سیاسی و اقتصادی بر پایه سیاست نو لیبرالی است، یعنی آن چیزی که بنام «هم رانی (مصلحه) واشنگتن» (Washington Consensus) معروف شده است.

«جهانی شدن» سرمایه داری

«جهانی شدن» (GLOBALISATION) جوانب مختلفی دارد، و به همین دلیل تعاریف و ادعاهای متفاوتی در مورد آن ارائه شده است. تبلیغات کرکننده نظام سرمایه داری و وابستگان آن مدعی است که «جهانی شدن» روندی طبیعی، تکاملی و منطقی است که پیشرفت فن آوارانه (تکنولوژیک) و تولید آن را اجتناب ناپذیر ساخته است و هر نوع اعتراض و مقاومت در مقابل آن بیهوده، کهنه پرستی، انزواطلبی و خلاف روند پیشرفت جامعه بشری است. مدافعان «جهانی شدن» مدعی اند که این پدیده یکبارچگی اقتصادی جهانی را به همراه داشته و در نهایت می تواند «فرصت مساوی» برای انسان را در هر نقطه جهان به ارمغان داشته باشد، یعنی جهانی بهتر! ولی تجربه اکثریت عظیم توده ها و درک اکثر نیروهای مترقی در سرتاسر جهان کاملاً بر خلاف این ادعا و تبلیغات است ... ما بر این باوریم که از نظر مضمون تغییر عمده ای در سرشت نظام سرمایه داری به وجود نیامده و نخواهد آمد، و این به اصطلاح «جهانی شدن» نه تنها به هم پیوستگی سالم اقتصادی و پیوند سیاسی مابین خلقهارا به همراه نداشته، بلکه بالعکس سیر صعودی فقر و اوج گیری اختلافات ملی، مذهبی

ادامه طبقه کارگر و زحمتکشان و «جهانی شدن» ...

وضعیت اقتصادی جهان، بحران اخیر سرمایه داری را بحران «اضافه تولید» در جریحه سامان دهی اقتصادی سرمایه داری باید دانست. نیویورک تایمز در سال ۱۹۹۷ در مورد «مرحله ابتدایی یک بحران توسعه یابنده جهانی ... که عمدتاً محصول پدیده بی موسوم به اضافه ظرفیت می است» اظهار نگرانی می کند. جک ولچ، مدیر کل کمپانی جنرال الکتریک، اقرار می کند: «در همه صنایع اضافه ظرفیت جهانی وجود دارد. شرق آسیا منبع اصلی اضافه ظرفیت در سال های اخیر بوده است.»

اقتصاد ژاپن، دومین قدرت اقتصادی امپریالیستی جهان، که بسیاری معتقد بودند به سادگی اثرات بحران کنونی را از سر خواهد گذراند و خواهد توانست موتور رشدی در جهت احیاء اقتصاد جهانی باشد، مدت هاست که در لبه یک بحران عمیق دست و پا میزند. اقتصاد ژاپن در سال ۱۹۹۸ بین ۴ تا ۵ درصد انقباض داشته است. «جهانی شدن» سرمایه در دهه اخیر را باید تلاشی همه جانبه در جهت غلبه بر بحران ذاتی سرمایه داری و تحکیم «نظم نوین» اقتصادی-سیاسی در جهان با هدف جلوگیری از هرگونه تحول ترقی خواهانه به نفع زحمتکشان دانست. سرمایه داری جهانی در ادامه سال های دهه ۸۰ میلادی که سیاست مبارزه تسلیحاتی گسترده تحمیلی امپریالیسم و سلطه یافتن گرایش نو لیبرالی در اقتصاد که عملاً شرایط خلاصی آن را از بحران عمیق اواسط دهه ۷۰ و توقف و معکوس ساختن پیروزی های درخشان خلق های آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی را فراهم کرد، در دهه ۹۰ استراتژی بی را در پیش گرفت که متضمن دستیابی آزاد و بدون محدودیت به بازار های جهان است.

سقوط اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی در ابتدای دهه ۹۰ میلادی، به امپریالیسم این امکان را داد که بدون هیچ گونه واهمه بی از عکس العمل زحمتکشان بار بحران ذاتی سرمایه داری را به دوش زحمتکشان بیندازد. اثرات بحران کنونی سرمایه داری ابتدا در اقتصاد کشورهای آسیای جنوب شرقی نمایان گشت. سقوط سیستم بانکی، بی ارزش شدن ارزهای ملی، بیکاری میلیون ها کارگر، واقعیت های انکار ناپذیر اقتصادهایی است که تا اواسط دهه ۹۰ به نام «بیر های آسیایی» شناخته می شدند. البته دیگر اقتصاد های سرمایه داری از اثرات بحران مصون نبوده اند، ولی باید اذعان داشت که اثرات بحران بر کشورهای سرمایه داری مختلف گوناگون بوده است. اضافه تولید در آسیای جنوب شرقی به دلیل تسلط تولید کنندگان این منطقه بر بازار های جهان و ارتباطات گسترده تجاری در جهان، به این معناست که تولید کنندگان در برخی کشورهای اروپایی نظیر انگلستان و آلمان شدیداً زیر فشار قرار گرفته و مجبور به تعطیل مراکز تولیدی بومی شده اند (تعطیل کارخانه عظیم زمینس و در شمال انگلیس).

عامل اساسی در اضافه تولید در کشورهای آسیای جنوب شرقی گسترش وسیع استفاده از اثرات انقلاب فن آوارانه (تکنولوژیک) و سرمایه گذاری وسیع در این کشورها بر ماشین آلات و فن آوری برتر است. این امر در مقایسه با اروپای غربی که به دلیل تسلط سیاست های مونترالیستی از اوایل دهه ۸۰ از سرمایه گذاری بر صنایع تولیدی ابا داشته، کاملاً مشهود است. در برخی از کارخانه های کشتی سازی ژاپن ۸۵٪ قطع و برش فولاد و ۶۵٪ جوشکاری توسط ماشین های کنترل شده توسط کامپیوتر صورت می گیرد. در دوران جنگ سرد، اقتصادهای ایالات متحده و بریتانیا به میزان وسیعی بر صنایع تولید اسلحه تکیه داشت. ریگان و تاجر با تأکید بر «تهدید شوروی» منابع عظیمی را در این صنایع مصرف کردند. رشد بلاوقفه صنایع اسلحه سازی در این دوره اثرات ویژه ای بر اقتصاد سرمایه داری داشت. سیاست دولت ریگان در اعمال نرخ بهره بسیار بالا جهت تامین منابع مالی لازم برای هزینه های تسلیحاتی، به نوبه خود بحران قرض کشورهای جهان سوم را ایجاد کرد. ایالات متحده با دنبال کردن این سیاست در ضمن نابود کردن اقتصاد برخی کشورهای جهان سوم، برای خود بازار ایجاد کرد. برای سرمایه داری انحصاری، تولید تسلیحات به مفهوم تصاحب نرخ بالای اضافه ارزش بود. بهای این برنامه امپریالیستی را کشورهای جهان سوم پرداختند. تاجر و ریگان در قبال صنایع تسلیحاتی سیاست بفرنجی را اتخاذ کردند. آنها در حالی که با دخالت دولت در تولید صنعتی و حمایت از صنایع، سرسختانه مخالفت می کردند، از اختصاص منابع مالی فراوانی به یک بخش از اقتصاد، تولید تسلیحات مدرن و استراتژیک، حمایت می کردند که این به نوبه خود باعث تقویت بخش های دیگر اقتصادی گردید. در دوران کنونی به دلیل پایان جنگ سرد ادامه این سیاست به شکل قبل ممکن نیست. دولت های کشورهای سرمایه داری پیشرفته، زیر فشار افکار عمومی و موسسه های مالی ناچار شده اند که برنامه کاهش مصارف تسلیحاتی را در دستور کار خود قرار دهند (در مقایسه با دوران جنگ سرد). این مسئله به نوبه خود و در میان مدت، مشکلات ویژه ای را برای اقتصاد های مونترالیستی به وجود آورده است که به دلیل ایدئولوژی حاکم بر این کشورها، آنان قادر به اتخاذ سیاست های متفاوتی که اقتصاد آنها را از وضعیت کنونی بیرون بیاورد نیستند.

یکی دیگر از مشخصه های بحران کنونی، که اضافه تولید و اثر رشد فن آوارانه (تکنولوژیک) و بهره گیری سرمایه داری از آن را نشان می دهد اثر مخربی است (که در دوران تسلط سرمایه داری) بیو تکنولوژی بر صنایع کشاورزی خواهد

ادامه طبقه کارگر و زحمتکشان و «جهانی شدن» ...

وتشدید تضادهای بین کشورهای امپریالیستی را به ارمان داشته است. در واقع می توان گفت که در آستانه هزاره سوم گسترش حیطه عمل غیردمکراتیک سرمایه داری جهانی و عواقب مشترک مدنی و گسترده این روند جنبه «جهانی» پیدا کرده است. بر خلاف ادعاهای «جهانی شدن» ما به وضوح مرکزیت و تسلط سیاسی- اقتصادی و نظامی آمریکا را در این روند می توانیم ببینیم. مسلماً حزب ما به همراه دیگر نیروهای سیاسی با تکیه به جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی، نه تنها با روند واقعی پیوند هرچه بیشتر انسان ها در جهان مخالف نیست بلکه آن را مرحله بی لازم در تکامل بشریت می داند. ولی منظور ما از «جهانی شدن» واقعی، نزدیکتر شدن طبیعی هر چه بیشتر فعل و انفعالات اقتصادی- سیاسی- اجتماعی توده ها با بهره گیری هر چه بیشتر از فن آوری (تکنولوژی) پیشرفته در چارچوب قوانین بین المللی عادلانه و حفاظت محیط زیست در سطح جهانی است. به عبارت دیگر انترناسیونالیسم و سوسیالیسم جهانی. اما آنچه که به عنوان «جهانی شدن» در حال حاضر تلقی میشود کاملاً در جهت مخالف این آرمان های انسانی است ... نتیجه تقریباً سه دهه «جهانی شدن» را می توان به وضوح در گزارش سالانه (۱۹۹۸) «توسعه بشری، سازمان ملل» (ON, HUMAN DEVELOPMENT REPORT) دید: «مجموع ثروت ۲۲۵ تریلیون دلار معادل کل درآمد ۲/۵ میلیارد انسان، یعنی ۴۷ درصد فقیرترین مردم جهان است». بر اساس محاسبات این گزارش تنها ۴ درصد این ثروت می تواند جوابگوی احتیاجات پایه ای آموزشی، بهداشتی، تغذیه و آب آشامیدنی تمام انسانها در سرتاسر جهان باشد. بنابراین آنچه که در دوران ما جهانی است محرومیت توده عظیمی از انسان ها از ابتدایی ترین حقوق بشری است، و هر نوع ادعا در مورد آفرینش «فرصت مساوی» و جهانی بهتر در این چارچوب موجود «جهانی شدن» در بهترین وجه حماقت و در بدترین وجه فریبکاری مضمکننده ای است در سطح جهانی.

... به نظر ما جنبش کمونیستی و کارگری جهانی، و همین طور بسیاری دیگر از نیروهای مترقی مردمی، با در نظر گرفتن واقعیات موجود دوران ما از جمله توازن کنونی نیروها در عرصه جهانی و مخصوصاً عوارض ناشی از ماجرا جویی های نظامی اخیر ناتو و تبلیغات سرمایه داری جهانی حول «جهانی شدن» قادرند که با اشتراک مساعی به پاسخ های صریح و همه جانبه به سوالات مطرح در رابطه با «جهانی شدن» رسیده و با تلفیق کارتنوریکی و عملی به یک سیاست مشترک برای ادامه هدفمند مبارزه با سرمایه داری جهانی برسند... بنابراین به صورت مختصر می توان نکات زیر را در مورد دیدایش و ماهیت «جهانی شدن» نتیجه گیری کرد:

۱) «جهانی شدن» به طور انشائی و یا تکامل طبیعی و جدا از شرایط اقتصادی- سیاسی جهان ظهور نکرده، بلکه کاملاً به صورت هدفمند و برنامه ریزی شده برای برون رفت نظام سرمایه داری از بحران تدوین شده است.

۲) اتخاذ سیاست های مبتنی بر «تحدید نقش دولت» با مفهوم تسلیم منافع ملی در مقابل ملاحظات و سرمایه «جهانی» نه به دلیل یک روند طبیعی، بلکه آگاهانه با انتقال قدرت به سرمایه داری جهانی و نهادهای آن انجام شده و می شود.

۳) سرمایه داری جهانی کاملاً آگاهانه از دستاورد های رشد فن آوری (تکنولوژی) پیشرفته با هدف تغییر ماهیت رابطه کار انسانی و ابزار تولید در روند تولید صنعتی، حرکت سریع و بلا مانع سرمایه بدور از کنترل دولت ها و در جهت به اجراء آوردن سیاست های نولیبرالی در سطح جهانی استفاده می کند. برخلاف تبلیغات، وجود «جهانی شدن» نه به دلیل رشد سریع و بدون کنترل فن آوری (تکنولوژی) پیشرفته، بلکه به دلیل سوء استفاده از فن آوری پیشرفته همچون وسیله لازم این شکل سرمایه داری جهانی است.

۴) در مجموع، پدیده «جهانی شدن» انعکاس تغییر توازن قدرت به نفع سرمایه داری در سطح جهانی است و نه یک ماهیت نوین اقتصادی- سیاسی فراطبقاتی. وظیفه ما تغییر این توازن نیرو به نفع توده های زحمتکش است.

به قول کارل مارکس هر پدیده ای را باید در حرکت مورد مطالعه قرار داد. بنابراین لازم است نتایج «جهانی شدن» در سال های اخیر را مورد ملاحظه قرار دهیم. در اینجا کافی است که آمار دو گزارش سازمان کار جهانی (ILO) در مورد رشد بیکاری را یادآور شویم. در سال ۱۹۹۴ سطح بیکاری در جهان ۸۰۰ میلیون و در سال ۱۹۹۸ به یک میلیارد نفر رسید، و بر اساس گزارش سال ۱۹۹۸ (ILO) بیکاری در سراسر جهان در حال رشد است. این گزارش همین طور یادآوری می کند که بسیاری از مشاغل موجود به شکل نیمه شاغل (OYED) و به عبارت دیگر با درآمد بسیار پایین و در حال تنزل برای میلیارد ها انسان بوده. آمار و اسناد بسیاری در سرتاسر جهان نشان دهنده نقش بسیار مخرب «جهانی شدن» است و مهم تر اینکه این پدیده دقیقاً در راستای منافع طبقه سرمایه داری و برخلاف منافع طبقه کارگر و زحمتکشان عمل می کند. و منطقی در آینده نیز به همین شکل عمل خواهد کرد. تلاش برای تدوین قرارداد جدیدی در تسهیل عملکرد شرکت های فراملی در قالب (MAI) - قرارداد چند جانبه سرمایه گذاری (نشان می دهد که سرمایه داری جهانی حریص تر از گذشته از منافع شرکت های فراملی به قیمت بدبختی هر چه بیشتر توده عظیم انسانها دفاع خواهد کرد. باید توجه

داشت که کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) در حال حاضر به رهبری آمریکا و حمایت کشورهای عمده اتحادیه اروپا، باتصوب (MAI) ضمن سلب تصمیم گیری دولت ها قوانین تجاری را که کاملاً در راستای منافع سرمایه جهانی (بانک ها) و شرکت های فراملی عمل می کنند به تمام جهان تحمیل خواهند کرد. به این دلیل است که ما معتقدیم که انهایی که آینده بشریت را در جهانی شدن تصور می کنند در بهترین وجه به خود فریبی و در بدترین وجه به عوام فریبی دست می زنند...

پاسخ ما به «جهانی شدن»

رئوس پیشنهادی حزب توده ایران در مورد سیاست و برنامه مشترک احزاب کمونیستی و کارگری به قرار زیر است:

۱) مبارزه در مقابل سیاست های سرمایه داری در عرصه جهانی و محلی مبنی بر لزوم «امنیت سرمایه» برای رشد اقتصاد. این ترفند کهنه سرمایه داری در مورد کار آفرینی و «امنیت سرمایه» چیزی نیست جز تحمیل عدم امنیت اقتصادی و محو حقوق سیاسی طبقه کارگر و زحمتکشان. ما باید در سطح محلی با حرکت آزاد سرمایه مبارزه کرده و خواهان تدوین قوانین دولتی لازم در این رابطه باشیم.

۲) قدرت تحرک سرمایه در قالب «جهانی شدن» و تهدید به فرار سرمایه در اغلب مواقع به عنوان بهانه از جانب دولت های مجری سیاست های سرمایه داری جهانی برای تأمین «امنیت سرمایه» مورد بهره برداری قرار گیرد. ما باید این ترفند، یعنی قربانی کردن منافع ملی و حقوق زحمتکشان در برابر سرمایه جهانی را افشا کنیم و با همبستگی و سازمان دهی در سطح بین المللی بتوانیم از حرکت سریع و بلا مانع سرمایه جلوگیری کنیم. تجهیز کارزارها و اعتصاب های همزمان در چند کشور یکی از مهم ترین عوامل مبارزه با تحرک سرمایه است. اعتصاب های موثر و همزمان کارگران خودروسازی «رنو» در چند کشور اروپایی را می توان به عنوان نمونه بی قابل توجه ذکر کرد.

۳) مخالفت شدید با برنامه های ساختار های جهانی مجری سیاست نولیبرالی و اقتصاد بازار آزاد در قالب «جهانی شدن» که باعث تحدید و محو حیطه عمل دولت ها می شود. در سطح محلی ما باید قاطعانه با سیاست های دولت ها در سلب مسئولیت از خود به بهانه ناگزیر بودن اقتصاد بازار جهانی و قبول اعمال زورگویی سرمایه داری جهانی مبارزه کنیم.

۴) در مبارزه با عهدنامه های تجاری مانند (MAI) و مشابه آن جنبش ما باید بتواند عهدنامه های مترقی را به صورت جایگزین (آلترناتیو) برای مشارکت اقتصادی بین کشورها در راه توسعه (و نه فقط رشد اقتصادی) ارائه دهد.

۵) مبارزه قاطعانه با سوء استفاده سرمایه داری از فن آوری پیشرفته با هدف گسترش بیکاری، تغییر ماهیت روند تولید برای پنهان کردن عنصر اجتماعی آن. جنبش ما باید با شناخت مسائل پایه ای و اصلی فن آوری پیشرفته دائماً در افشای سوء استفاده از آن در سطح جهانی و همین طور تهدید محیط زیست به طور متحد با نیروهای مترقی دیگر مستقیماً مشارکت کند. ما باید به توده ها نشان دهیم فقط استفاده معقول و برنامه ریزی شده (اقتصادی- اجتماعی و محیط زیست) از فن آوری پیشرفته قابل قبول است.

۶) باتوجه به نقش مرکزی و عمده سرمایه داری آمریکا در سرکردگی پدیده «جهانی شدن» و تعمیق اجباری هر چه بیشتر مرکزیت «جهانی شدن» در آینده، مبارزه سیاسی و تبلیغاتی ما در سطح جهانی و محلی باید سیاست خارجی هیأت حاکمه آمریکا و نفوذ اقتصادی و سیاسی آن را در نهاد های بین المللی و بر دولت ها را دقیقاً مورد هدف قرار دهد. باید توجه داشت «جهانی شدن» یک مقوله تجریدی نیست و دارای مرکز و نیروی محرکه و عامله است. ما باید این عوامل را تشخیص داده و آنها را آماج مبارزه خود قرار دهیم.

۷) تشدید هر چه بیشتر مبارزه همیشگی ما در دفاع از صلح جهانی، زیر سرمایه داری جهانی برای رفع بحران «جهانی شدن»، تهدید و استفاده مستقیم از نیروی نظامی در سطح جهانی را بعنوان یک روش لازم برای تثبیت اوضاع سیاسی و اقتصادی تشخیص داده است.

۸) برنامه های خاص و مشترک نیروهای کمونیستی و کارگری باید دائماً جنبه طبقاتی و ایدئولوژیک مبارزه با «جهانی شدن» را در نظر داشته باشند. بنابراین در سطح جهانی ما باید یک خط مشی سیاسی واحد و عملی در مقابل الیگارشی مالی جهانی داشته و در سطح ملی سیاست ها و برنامه های ما در مقابل «جهانی شدن»، واضحاً باید موقعیت قشرهای زحمتکش شهر و روستا و طبقاتی (مانند خرده بورژوازی و بورژوازی ملی) را به دقت مورد نظر قرار دهد.

در خاتمه با واقع بینی و به جرأت می توان گفت که، با وجود عقب نشینی نسبی نیروهای کمونیستی و کارگر در دو دهه اخیر، و پیشروی سرمایه داری جهانی، ما از هم اکنون فاش شدن ماهیت واقعی «جهانی شدن»، و گسترش و تعمیق بحران اقتصادی سیاسی سرمایه داری جهانی را شاهدیم و مهم تر آنکه جنبش ما به همراه دیگر نیروهای مترقی مردمی، برخلاف ادعا و تبلیغات کرکننده، نه فقط نابود نشده، بلکه هر روز که می گذرد با قدرت و تجربه بیشتر به عنوان تنها نیروی سیاسی مدافع منافع توده ها برضد سرمایه داری جهانی مبارزه می کند... نجات بشریت با ردیگر وظیفه خطیر و سنگینی را بردوش همه ما قرار داده است. حزب ما برپایه درک مارکسیستی و خوشبینی علمی و تاریخی معتقد است که ما با اتحاد عمل می توانیم و باید در این نبرد پیروز شویم.»

ادامه شورای نگهبان و نظارت ...

ضد ملی و ضد مردمی، تصویب قوانین ارتجاعی و سیاست هایی بود که نتیجه آن اوضاع فاجعه بار کنونی از لحاظ اجتماعی - اقتصادی است. سران رژیم با علم به تفر و انزجار وسیع توده ها از استبداد حاکم، خوب می دانند که اگر نتوانند نظارت استصوابی را اعمال کنند نامزدهای آن، همچون انتخابات شوراها، با شکست مفتضحانه بی روه رو خواهند شد و نمایندگان مخالف و «غیر خودی» ها مجلس را تصرف خواهند کرد. مهدی کروی در نخستین روزهای حادث شدن درگیری در این زمینه در مصاحبه بی برده ای در زمینه نقش شورای نگهبان در چهارمین دوره انتخابات مجلس گفت: «در انتخابات مجلس چهارم یکباره عده زیادی را رد کردند، نمایندگان مجلس سوم که برای مجلس چهارم کاندیدا شده بودند به من مراجعه کرده و می گفتند شورای نگهبان ما را رد کرده ولی علت آن را به خودمان نیز نمی گوید ... به هیچ کس دستمان نمی رسید، شورای نگهبان نیز می گفت به هیچ کس جواب نمی دهم، نه به من که رییس مجلس بودم و نه به نمایندگان ... کجای قانون و حقوق است که شورای نگهبان در مقابل عملکرد خود پاسخگو نباشد؟»

در پاسخ به این سخنان افشاگرانه بود که سید علی خامنه ای به دفاع از شورای نگهبان برخاست و تلاش کرد تا جلو گسترش بحث به درون جامعه و بسیج توده ای در مخالفت پیرامون این مسأله را سد کند. خامنه ای در جمع ائمه جمعه سراسر کشور گفت: «جنجال علیه نظارت استصوابی، یکی از مباحث بی مبنا و بی ریشه است که با هدف تضعیف شورای نگهبان و نفوذ دادن عناصر مخالف با اسلام و امام و نظام در ارکان قانون گذاری کشور انجام می شود. در پی این سخنان، کارزار تبلیغاتی برای «پایین کشیدن فتلیه های» این بحث آغاز شد و حتی روزنامه سلام نیز در مقاله بی اشاره کرد که، در چنین مواردی رسم بر این بوده است که «مقام رهبری» حرف آخر را می زند. در پی این سخنان کارزار گسترده ای برای حمایت از سخنان خامنه ای در تمامی روزنامه های مزدور و مجیز گوی ارتجاع و رسانه های گروهی آغاز شد، و با وجود همه تلاش ها با شکست سنگینی روبرو روشد.

جنبش دانشجویی کشور در مخالفت با چنین «اتمام حجت هائی»، از سوی رهبر، عکس العمل تندی نشان داد. روزنامه ها و برخی از شخصیت های جناح مقابل نیز به مخالفت با رهبر برخاستند و در روزهای اخیر آیت الله منتظری در پاسخ به استوال برخی از طلاب حوزه های علمیه عملکرد شورای نگهبان را خلاف قانون اساسی و قانون دانست. خزعلی، رئیس انجمن حجیته، که به فراماسیونی نیز معروف است، در سخنان شدید الحنی تهدید کرد که «نظام» با مخالفان نظارت استصوابی شورای نگهبان برخورد خواهد کرد و هرگونه مخالفتی با این نظارت را توطئه خارجی و استکبار ارزیابی کرد، و با تکیه بر سخنان خامنه ای گفت: «شورای نگهبان یک سانتیمتر هم از موضعش در باره نظارت استصوابی عقب نشینی نخواهد کرد.» در مقابله با چنین اظهار نظرهایی، محتشمی، مشاور رئیس جمهوری و وزیر سابق کشور، در «همایش بررسی اندیشه های امام» در کرمان، در زمینه نظارت استصوابی گفت: «نظارت استصوابی اگر چنانچه آزادی مردم را در انتخابات محدود کند اعتبار ندارد، لذا من فکر می کنم قانون نظارت استصوابی وجهه قانونی ندارد، همان طور که در گذشته هم، چنین مسأله بی بوده است» (روزنامه خرداد، ۲۰ خرداد ۱۳۷۸). بر اساس همین گزارش محتشمی در مقابل این استوال که نظر شما در مورد اظهارات خامنه ای در این زمینه چیست، افزود: «اصل ۱۰۷ قانون اساسی صراحت دارد که رهبر با تمام مردم در برابر قوانین مساوی است، این یک اصل پذیرفته شده اسلامی است، که هیچ امتیازی بین حتی امام معصوم و پیامبر با احاد مردم، در تبعیت از قانون و مقررات وجود ندارد... نظر مقام معظم

رهبری نافذ اظهار نظر کارشناسی راجع به هیچ یک از مواد قانونی، چه قانون اساسی، چه قانون عادی مجلس نیست و هرکس می تواند نظر کارشناسی خود را ارائه کند.»

با آنچه که گفته شد روشن است که تلاش برای حذف نظارت استصوابی یکی از عرصه های مهم مبارزه در ماه های آینده است. با نزدیک تر شدن موعد انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی، این بحث نیز ابعاد گسترده تری خواهد یافت. لایحه اصلاح قانون انتخابات و اصل نظارت استصوابی که از سوی دولت به مجلس شورای اسلامی فرستاده شده است، نخستین مرحله مهم در برخوردها بر سر این موضوع در ماه های آینده است. با توجه به ترکیب مجلس شورای اسلامی که عمدتاً در دست نیروهای واپس گرا و ارتجاعی است، باید انتظار داشت که این طرح در مجلس با موفقیت روبرو نشود مگر آنکه آن چنان نیروی اجتماعی را در جامعه فعال شود که ارتجاع حاکم در مقابل خشم توده ها وادار به عقب نشینی گردد. گروهی از طرفداران خاتمی امیدوار بودند که با مذاکرات «پشت پرده» بتوانند در این زمینه با جناح حاکم به توافق هایی بر سر تعدیل اجرای این اصل دست یابند، سخنان تند خامنه ای در رد هرگونه سازشی در این زمینه ادامه تاکتیک جناح مقابل را غیر ممکن خواهد کرد. این جناح یا باید همراه با خواست توده ها به مقابله علنی با موضع خامنه ای بپردازد و یا در مقابل خواست او تسلیم شود. نقش اساسی در این زمینه، همچون سایر عرصه ها، بر عهده مبارزه توده ای در سطوح مختلف جامعه است.

فشار از پایین در جریان انتخابات شوراها توانست خواست مردمی را بر رژیم ولایت فقیه تحمیل کند و اکنون نیز تنها راه برای حذف نظارت استصوابی که چیزی جز اعمال استبداد «ولایت فقیه» نیست، اتکاء به توان و مبارزه قشرهای مختلف مردم است. در هفته های اخیر، مبارزه کارگران در شهرهای مختلف بر ضد خارج کردن کارگاه های کمتر از سه نفر از شمول قانون کار، رژیم را وادار به عقب نشینی کرد. همچنین مبارزه هماهنگ دانشجویان در دانشگاه های مختلف اجازه نداد که گرمگان رژیم بتوانند دانشگاه ها را به اشغال نظامی خود درآورند و صدای جنبش را خاموش کنند. در عرصه حمله هماهنگ به مطبوعات مدافع فضای باز سیاسی نیز ترندهای رژیم با مقاومت های جدی روبرو است. پیوند زدن این مبارزات به یکدیگر و تشدید فشار بر مستبدان حاکم می تواند راه گشای پیروزی های بازم بیشتر شود و رژیم را وادار به عقب نشینی سازد. در این عرصه باید با هوشیاری جنبش را سازمان دهی کرد و به آن جهت داد. مبارزه برای حذف نظارت استصوابی و پیروزی در این زمینه می تواند راه گشای خارج کردن مجلس از دست مزدوران بازار و حجیته باشد. و ادامه رژیم استبدادی را با مشکلات و موانع جدید روبرو کند. در این زمینه باید تمام توان و امکانات را به کار گرفت. اعمال اراده مردم تنها از راه انتخاب نمایندگان مردم توسط خود مردم ممکن است.

مردم میهن ما «صغیر» نیستند که «قیم» لازم داشته باشند، و افراد تاریک اندیش و مدافع عقاید قرون وسطایی همچون خزعلی ها و شرکاء برای آنان تصمیم بگیرند. تنها مسأله بی که خامنه ای، خزعلی، بزدی، جنتی، ناطق نوری و انصارشان به آن علاقمند اند حفظ رژیم استبدادی و ضد مردمی «ولایت فقیه» و حفظ موقعیت ویژه «روحانیت» به عنوان حاکمان مادام العمر میهن ماست. این همان رژیم سلطنتی است که جای «سلطان مطلق العنان» را «فقیه» مطلق العنان گرفته و اساس هردو بر سرکوب خشن آزادی و حقوق مردم استوار بوده است. مردم ما یکبار در بهمن ماه ۱۳۵۷ نظر خود را درباره رژیم فاسد و وابسته سلطنتی ابراز کردند و دیر نیست روزی که بتوانند نظر قطعی و تاریخی خود را درباره رژیم ضد ملی و ضد مردمی «ولایت فقیه» نیز ابراز کنند.

ادامه تأملی بر جنگ ۸۲

را برتسون در سخنرانی خود در پارلمان مجارستان از لزوم اقدام برای جلوگیری از پاکسازی قومی «در ایالت وجودنیای صربستان» سخن گفت. این ایالت شامل اقلیت های قابل توجهی از مجارها است. آیا این بلافترم سیاسی برای جنگ آینده در بالکان نیست؟

آیا نمی توان از هم اکنون پیش بینی کرد که امپریالیسم برای تشکر از مجارستان برای عضویت آن در ناتو و نقشی که در شروع روند سقوط جامعه کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی داشت، با اعطای بخشی از خاک یوگسلاوی در صدد ایجاد یک «مجارستان بزرگ تر» است. به خاطر داریم که هلموت کهل از سالها قبل در رابطه با نقش ارتجاعی مجارستان در ایجاد بحران در آلمان دموکراتیک قول چنین جایزه بی را داده بود. و این پایان توطئه های امپریالیسم نیست.

شواهد غیر قابل انکاری مبنی بر چشم پوشی ناتو بر تحریرات ارتش آزادیبخش کوسوو در هفته های اخیر وجود دارد. واحد های ارتش آزادیبخش کوسوو با جسارت کامل و بدون هیچ مخالفتی از سوی ناتو خلا ایجاد شده در کوسوو از سوی نیروهای امنیتی و نظامی یوگسلاوی را بر می کنند. هدف چنین عملکردی تلاش برای جدا کردن کامل کوسوو از یوگسلاوی است. امری که مطمئناً بحران جدیدی را ایجاد خواهد کرد و بر خلاف تصورات خام نیروهای ناسیونالیست و چپ افراطی منجر به ایجاد یک کوسوو مستقل نخواهد شد بلکه به یک آلبانی بزرگ تحت تسلط ناتو خواهد انجامید. این امر به نوبه خود خطری برای یکپارچگی ارضی مقدونیه، جمهوری سابق یوگسلاوی، که دارای اقلیت قابل توجه مردم آلبانی تبار است خواهد گردید. هم یونان و هم بلغارستان بر سر مقدونیه ادعاهایی تاریخی دارند. از سوی دیگر مسئله صرب ها اهل کوسوو هم اکنون به بحرانی عمیق بدل شده است. ده ها هزار صرب که مورد تهدید ارتش آزادیبخش کوسوو قرار دارند، منطقه را ترک کرده اند.

این برخوردها به دلیل وسعت دامنه آنان خطری بالقوه برای صلح جهانی است. اغراق نیست اگر بگوییم که به موازات خلیج فارس، بالکان را باید دومین منطقه بی دانست که احتمال شروع جنگ جهانی سوم از آن ممکن است. جنگی که هدف مستقیم و بلاواسطه آن تنبیت کنترل سرمایه داری جهانی بر تمامی بازارها و منابع جهان است. رهبران عمده ناتو و به ویژه تونی بلر از هم اکنون طرح خود را برای یک نظم جهانی که حلقه کلیدی آن قبول سیستم سرمایه داری جهانی است و زیر چتر ناتو قرار دارد ارائه کرده است.



پیروزی بزرگ کنگره ملی آفریقا

کنگره ملی آفریقا (ANC) در دومین انتخابات پس از سرنگونی رژیم آپارتاید، توانست با به دست آوردن بیش از دو سوم آرا به پیروزی بزرگی دست یابد. در سال ۱۹۹۴ نیز کنگره ملی آفریقا در اولین انتخابات آزاد در این کشور توانست به رهبری نلسون ماندلا، به پیروزی برسد و قدرت دولتی را از دست اقلیت سفید پوست خارج ساخته و رژیم آپارتاید را سرنگون سازد. با به دست آوردن بیش از دو سوم آرا (۶۶/۷ درصد) و داشتن اکثریت مطلق در مجلس، کنگره ملی آفریقا می تواند بدون نیاز به پشتیبانی احزاب دیگر، تغییرات لازم را در قوانین جاری کشور صورت دهد.

پس از کنگره ملی آفریقا، بترتیب حزب لیبرال سابق و حزب دمکراتیک (دست راستی) فعلی با ۱۰ درصد، حزب «این کاتا» با ۸ درصد و حزب ناسیونالیست، وارثین حزب ملی آپارتاید، با ۷ درصد، در رده های بعدی قرار گرفتند. با وجود برخی برخورددها در حوزه های انتخابی، به گفته ناظران بین المللی، انتخابات کاملاً آزاد و صحیح صورت گرفت. در روز ۱۶ ژوئن، نلسون ماندلا از رهبری حزب و پست ریاست جمهوری کناره گیری کرده و «تابو مباکی» به عنوان رهبر جدید کنگره ملی آفریقا جایگزین وی شد.

وی پس از پیروزی در انتخابات در سخنرانی خود ضمن دعوت همه مردم و هوادا ران کنگره ملی آفریقا برای ایجاد ساختار جدید در آفریقای جنوبی گفت: «کنگره ملی آفریقا قدرت خود را با خلوص نیت و تواضع به کار خواهد برد، نه با خودخواهی و زور، با احساس مسئولیت عمیق تا مطمئن سازد که عملکرد مشترک ما آفریقای جنوبی را بنا می نهد، کشوری را که متعلق به تمام کسانی است که در آن زندگی می کنند، چه سیاه چه سفید... میلیون ها نفر در آفریقای جنوبی، باردیگر صریحاً به کنگره ملی آفریقا نمایندگی داده اند تا کشور را رهبری کند، مردم به ما دستور داده اند تا هرچه سریع تر در راه تحقق برنامه هایمان که دوباره سازی و گسترش کشور و زندگی بهتر برای عموم مردم است، حرکت کنیم.» نتیجه انتخابات در آفریقای جنوبی زمینه های جدیدی را برای کنگره ملی آفریقا بوجود می آورد تا بتواند برنامه های خود را در جهت پیشرفت کشور ارائه داده و اجرا کند.

در حال حاضر، طبق آمار رسمی این کشور، قریب ۹ میلیون نفر در آمدی کمتر از یک دلار در روز دارند، و با وجود اینکه قدرت سیاسی در دست کنگره ملی آفریقا است، هنوز سردمداران رژیم گذشته و وابستگان آن، بر اکثر زمینه های اقتصاد حاکم اند و کنگره ملی آفریقا برای تحقق هدف هایش، که طبق وعده های انتخاباتی

«مباکی» ریشه کن کردن فقر و ایجاد زندگی بهتر و مسکن است، نیاز به اقدامات اساسی برای افزایش قدرت اقتصادی دولت دارد.

شکست قوانین بین المللی در یوگوسلاوی

پارلمان یوگوسلاوی در جلسه خود در رابطه با حملات ناتو، شرایط آن را برای پایان یافتن بمبارانها پذیرفت. طبق این «توافقنامه» ارتش یوگوسلاوی نیروهای خود را، به غیر از عده معدودی برای نگهداری از ساختمان های دولتی و اداری، از «کوسوو» خارج خواهد کرد. سخنگوی مرکز اطلاعاتی سربستان «مارکو کارویک» در این رابطه گفت: «قرار داد تحمیلی یک پیروزی برای ناتو و شکستی برای قوانین بین المللی بود... این چراغ سبزی برای آمریکا است، که ناتو را تحت کنترل دارد، تا در هر کجا که دوست دارد حکمفرمایی کند. اگر نوبت صربستان در عید پاک بود، نوبت بعدی می تواند در کریسمس ترکیه باشد.»

طی بیش از ۸۰ روز بمباران بی امان از سوی ناتو، بیش از ۵۰۰۰ سرباز ارتش یوگوسلاوی کشته و قریب ده هزار نفر زخمی شدند. علاوه بر آن هزاران غیر نظامی، به ویژه زنان و کودکان، در حملاتی که در اواخر به بیش از ۳۰۰ حمله در روز رسیده بود، کشته و یا زخمی شدند. حملات ناتو علاوه بر تلفات انسانی، خسارات اقتصادی و محیط زیستی فراوانی را در یوگوسلاوی موجب شد. خساراتی که دامنه صدمات خود را به کشورهای همسایه نیز گسترش داد. تخریب جاده ها و پل ها به اندازه ای عظیم است که تردد وسایل نقلیه را برای صادرات و واردات با غیر ممکن ساخته است یا اینکه با دشواری مواجه کرده است. حتی راه آبی دانوب نیز به علت تخریب پل ها و به جا ماندن بقایای آنها در دانوب، آن را نیز غیر قابل استفاده ساخته است. پس از کشتار هزاران نفر، زخمی کردن انبوه فراوان تری و بی خانمان کردن و آواره ساختن صدها هزار نفر، مجریان سیاست های ناتو تحت تاثیر ماشین تبلیغاتی امپریالیسم، «منجیان بشریت» خوانده می شوند. «منجیان» که به نام «دفاع از خلق» همان خلق را آواره می کنند، به خاک و خون می کشانند و شرایط غیر انسانی و چپاولگرانه خود را به آنها تحمیل می کنند.

اینست «نظم نوین» جهانی که امپریالیسم و دستگاه نظامی آن ناتو، تحت رهبری آمریکا، می خواهد به آن دست یابد یعنی آنچه که در حال حاضر، در فقدان حضور جایگزین قدرتمند سابق (اتحاد شوروی) و تلاش های نه چندان قاطع سازمان ملل، کاملاً میسر و همیا است. ناتو با تحمیل شرایط خود به یوگوسلاوی و عدم رعایت قوانین بین المللی در عمل راه را برای دخالت ها و تجاوز های نظامی باز کرد. امپریالیسم که به علت خصلت های ذاتی خود، جنگ افروزی را می طلبد، با وجود پذیرش شرایط دیکته شده از ناتو، به بمباران های خود ادامه داد و انبوه بیشتری را به خاک و خون کشید تا در آخرین لحظات نیز قدرت تخریبی ناتو را به نمایش گذارد. قدرت نمایی که هشدار است به دیگر کشورها، که در صورت هرگونه «تخطی» از سیاست های ناتو سرکوب خواهند شد.

قرارداد جدید بین قرقیزستان و صندوق بین المللی پول

دولت قرقیزستان طبق قراردادی، شرایط صندوق بین المللی پول برای از سرگیری پرداخت وام به این کشور و سرمایه گذاری در آن را پذیرفت. طبق این قرارداد، طی یک دوره سه ساله، صندوق بین المللی پول براساس برنامه های خود شرایط سرمایه گذاری و «اصلاحات اقتصادی» در قرقیزستان، تعیین می کند.

«هری تراینس»، مسئول امور صندوق بین المللی پول در منطقه گفت که، طی دو سال آینده، قرقیزستان باید سرمایه گذاری صرفه جویانه ای را، از جمله پایین نگه داشتن تورم زیر ۲۰ درصد در سال ۱۹۹۹، افزایش بودجه دولتی از طریق مالیات و کاهش هزینه ها، به ویژه در بخش عمومی، را اتخاذ کند. سرمایه گذاری های صندوق بین المللی پول در ابتدا قرار بود تا ۸۸ میلیون دلار باشد که در سال ۱۹۹۸، قریب ۴۱ میلیون دلار آن سرمایه گذاری شد. سال گذشته با توافق دو کشور، مجموع سرمایه گذاری اختصاص داده شده به ۱۲۰ میلیون دلار افزایش یافت.

آمریکا و تدارک «جنگ سرد» جدید

کنگره ایالات متحده آمریکا طی یک گزارش ۹۰۰ صفحه ای بنام گزارش «کوکس»، چین را متهم به جاسوسی در زمینه سلاح های اتمی آمریکا کرد. بنا به این گزارش، عملیات جاسوسی چین از اواخر دهه ۷۰ شروع شده و امروز نیز ادامه دارد. در همین گزارش همچنین آمده است که، تصور نمی شود که چین نتوانسته باشد موشک های دوربرد را که بتواند آمریکا را هدف قرار دهد تولید کند.

از سوی دیگر چین در بیانیه تندی اتهامات آمریکا را در مورد جاسوسی رد کرده و اعلام داشت که ایالات متحده قصد دارد تا با مطرح کردن چنین اتهامی شرایط ذهنی «جنگ سرد» را ایجاد کند و این بار تحت نام «خطر چین» آن را

به مردم تلقین کند. این اتهامات برای سرپوش گذاشتن بر بمباران سفارت چین در یوگوسلاوی و منحرف کردن افکار عمومی صورت می گیرد.

افزایش همکاری های نظامی میان آمریکا و ژاپن

با وجود مخالفت ها و اعتراض های شدید داخلی و خارجی، به ویژه از سوی چین، مجلس ژاپن ۳ قانون جدید را که امکان همکاری های بیشتر نظامی میان این کشور و ایالات متحده را می دهد، تصویب کرد. قوانین جدید این اجازه را به نخست وزیر ژاپن، «کیزو اوجی» می دهد که تغییرات لازم را در ساختار ارتش ایجاد کند. این قوانین به ارتش ژاپن امکان می دهد تا بتواند برای اولین بار پس از جنگ دوم جهانی به طور مستقل، خارج از مرزهای خود، به فعالیت های نظامی دست بزند. ارتش ژاپن پس از جنگ دوم

جهانی بصورت نیروی صلح و تحت نظر سازمان ملل فعالیت می کرد. قریب ۱۵۰ نفر در اعتراض به تصویب قوانین جدید، در برابر ساختمان مجلس، با وجود باران شدید، تحصن کردند. همچنین در نشست دیگری، ۴۰۰ نفر از فعالین سندیکا های ژاپن، مخالفت اعضا سندیکا های خود را اعلام کردند. قوانین جدید به این مفهوم است که همکاری های نظامی ژاپن و آمریکا را برای دخالت در بحران های داخلی و کشورهای اطراف ژاپن گسترش می دهد و دو کشور می توانند عملیات نظامی مشترک در منطقه را انجام دهند.

حق رای برای زنان کویت

بنا به لایحه جدیدی که از طرف دولت کویت اعلام شده است، زنان این کشور از انتخابات بعدی (سال ۲۰۰۳) دارای حق رای دادن و حق انتخاب شدن خواهند شد. در بین کشورهای خلیج فارس، زنان کویت از به اصطلاح آزادی بیشتری برخوردارند و قریب ۳۰ درصد از نیروی کار کشور را تشکیل می دهند. آنها در صنعت نفت، بازار، رسانه های گروهی و امور سیاست خارجی نقش فعالی دارند. همچنین در میان کشورهای خلیج فارس، کویت اولین کشوری است که به زنان حق رای میدهد و چنین برداشتی می شود که بتواند تاثیر عمده بی در دیگر کشورهای منطقه داشته باشد. «معضومه ال مبارک» یکی از فعالین جنبش زنان در کویت، در این رابطه گفت: «این جریان پیروزی بزرگی برای تمام زنانی است که برای بدست آوردن حقوق خود، مبارزه بی طولانی و سخت کرده اند.

از سوی دیگر سردبیر روزنامه «ال اباس»، «محمد السار» که خود نیز برای این دوره از انتخابات کاندیدا شده است، گفت: «این حرکتی از سوی دولت برای به دست آوردن بیشتر آرا در انتخابات بعدی است و فقط یک حرکت سیاسی است.»

تأملی بر جنگ ۸۲ روزه امپریالیسم در بالکان

نمایشی عینی از محدودیت دموکراسی در شرایط برتری امپریالیسم است. در بوسنی به غیر از دولت سرسپرده در سارایوو هیچ کسی را نمی توان یافت که کلمه بی دفاع از قشای نیروهای بیست هزار نفری مستقر از سوی قدرت های اشغالگر بگوید. در آلبانی نیز بسیاری از مردم شک و تردید دارند که بیوستن به ناتو در بردارنده آینده بهتری برای آنها باشد. یکی از قربانیان مسلم جنگ، اعتبار منشور سازمان ملل و قوانین بین المللی به عنوان اصول اساسی در رابطه بین کشورها بود. جورج رابرتسون وزیر دفاع انگلستان به صراحت قبول کرد که «جنگ بر ضد یوگسلاوی بدعتی بر ضد منشور سازمان ملل به وجود آورده است که تجاوز به یک کشور مستقل را ممنوع می کند.» او گفت: «شاید جامعه بین المللی می بایست با دقت بیشتری به این اصول در مورد حاکمیت ملی نگاه کند. شاید این یکی از آن طلسم هایی بود که ما را در جریان درگیری های کوسوو شکستیم. برای اینکه من فکر نمی کنم که مردم جهان در کل مایل به قبول این نظر باشند که رهبر کشوری بتواند به سادگی بخشی از جمعیت کشور را از طریق کشتار جمعی نابود کند. آنچه که ما در منطقه خودمان، در داخل قاره خودمان نشان داده ایم اینست که آنچه در کوسوو اتفاق افتاد، آنچه که میلوسویچ انجام می داد، غیر قابل قبول بود و ما امکان جلوگیری و معکوس کردن آنرا داریم. این درس مفیدی است برای قانون و نظم جهانی.» رابرتسون اشغال کوسوو را «یکی از پیچیده ترین مصاف های نظامی در نیم قرن گذشته و یک موفقیت عمده دانست.» در کنار و به موازات تغییراتی که عملکرد امپریالیسم در بالکان در رابطه با سازمان ملل و منشور بین المللی مطرح می کند، در رابطه با خطرات آینده برای صلح جهانی، باید به رقابت های آشکار درون ناتو توجه داشت.

ترکیه بدون شک نیم نگاهی به گذشته و «امپراطوری عثمانی» دارد و درصدد بهره جویی از اوضاع به منظور گسترش نفوذ خود خواهد بود. با توجه به اقدام ها و عملکرد چند ساله گذشته ترکیه در جمهوری های ماورا قفقاز و آسیای مرکزی این برتری طلبی ترکیه در تقابل با روسیه و ایران می تواند تحریک آمیز باشد. تمایلات عظمت طلبانه ترکیه از سوی دیگر مورد مخالفت یونان قرار خواهد گرفت. دیگر اینکه تا چه زمان ایالات متحده حاضر خواهد بود مخارج سرسام آور حفظ ارتش اشغالگر خود در اروپا را برای جاری کردن طرح های آلمان در گسترش کنترل اتحادیه اروپا بر منطقه بپردازد. و یا اینکه تا کی دیپلوماسی کنونی روسیه در حول محور «تسلیم» به امپریالیسم ادامه خواهد یافت؟ تغییر موازنه نیروها در روسیه در آینده بسیار محتمل و لذا تغییر اساسی سیاست و بینش گذشته ممکن است. باید تردید داشت که وضعیت کنونی برای مدت طولانی در قرن آینده ادامه یابد.

در این رابطه جالب است که توجه کنیم که پیشرفته ترین جنگنده های آمریکایی در جنگ، بمب افکن های استیل به عوض اینکه در پادگان های موجود در اروپا مستقر شوند، امری که عملی تر و طبیعی تر بود، تمامی مأموریت های خود را از پایگاه های اصلی خود در میسوری در ایالات متحده انجام دادند. برخی تحلیل گران معتقدند که این امر به منظور جلوگیری از دستیابی «متحدان اروپایی» به جزئیات طرح و عملکرد این جدیدترین محصول فن آوری آمریکا بوده است. آیا این اقدام حسابگرانه ایالات متحده را باید در چهارچوب احتمال درگیر شدن در آینده این کشور و اروپا در چهارچوب کنترل و تسلط بر بازارهای جهان دانست؟ استراتژی ناتو در کوتاه مدت تقسیم بیشتر یوگسلاوی خواهد بود. جورج

جنگ ۸۲ روزه ناتو ضد یوگسلاوی، صرف نظر از جزئیات توافقنامه خانته مخصصات، به لحاظ عواقب استراتژیک آن اثرات پایداری بر تحولات آینده در جهان خواهد داشت. این تهاجم امپریالیستی در آخرین ماه های هزاره دوم به بسیاری دلایل در نوع خود بی نظیر بود. اقدام امپریالیسم جهانی در حمله به یوگسلاوی، یک کشور اروپایی که هنوز به رهبری اتحادیه اروپا گردن نهاده است، هدفمند، برنامه ریزی شده و به قصد تمرین برخورد های آینده امپریالیسم با ملت ها و کشور هایی به مورد اجراء گذاشته شد که از قبول «نظم نوین جهانی» سرباز می زنند. به لحاظ اثرات استراتژیک این جنگ، نیروهای چپ باید با تحلیل همه جانبه عینی مبتنی بر فاکت ها و با نتیجه گیری ضرور در جهت سازماندهی یک کارزار ضد امپریالیستی در دفاع از صلح جهانی تلاش کنند. در مطلب حاضر تهدید وضعیت کنونی برای صلح جهانی مورد توجه قرار گرفته است.

گرچه بسیاری از تحلیل گران توقف بمباران یوگسلاوی توسط پیمان تجاوز گر ناتو در روز جمعه ۲۰ خرداد ماه را پایان مرحله اخیر تراژدی نظم نوین جهانی قلمداد کرده اند، اما از هم اکنون نشانه های جدی از نطفه های تراژدی های جدیدی که این ماجراجویی امپریالیستی به ارمغان آورده، آشکار است. دلیل ما برای چنین پیش بینی در این است که با وجود همه جنجال های تبلیغاتی، حتی متعصب ترین هواداران ناتو نیز در عیار «پیروزی» جنگ بر ضد یوگسلاوی با تردید می نگرند. سران ناتو خواستار چنان نتیجه بی بودند که بدون هرگونه تردید ی بلا منازع بودن رهبری این ساختار امپریالیستی را بر جهان تثبیت کند. در ارزیابی نتایج جنگ و مقایسه با اهداف واقعی و اولیه رهبران ناتو ۸۲ روز بمباران یوگسلاوی یک شکست خونین بود: هزاران نفر کشته شده هزار نفر بی خانمان، نقض صریح و خشن منشور سازمان ملل و قوانین بین المللی، و عدم ثبات منطقه ای در بالکان، نتایج واقعی عملکرد ناتو بوده است. با وجود تینتر مطبوعات پرتیراژ کشورهای سرمایه داری مبنی بر پیروزی «خبر» بر «شر» و اظهارات تونی بلیر و کلینتون در کارائی «درسی» که میلوسویچ از ذهن کجی کردن به رهبران نظم نوین جهانی گرفته، بسیاری از شهروندان کشورهای سرمایه داری در اینکه بمباران یوگسلاوی نمایش قدرت بلا منازع امپریالیسم بوده است، با تردید می نگرند. در همین چند روزی که از خاتمه جنگ می گذرد نشانه هایی را می توان یافت که دولت یوگسلاوی به دلیل مقاومت سرسختانه خود در مقابل حملات نظامی بر قدرت ترین کشورهای جهان برای دو ماه و نیم، دستاوردهایی داشته است و تمامی خواسته های امپریالیسم تحقق نیافته است: نیروهای نظامی عمل کننده در کوسوو، در زیر پوشش سازمان ملل، و نه ناتو، عمل خواهند کرد، کوسوو رسماً به متابه بخشی از قلمرو یوگسلاوی باقی خواهند ماند و نیروهای اشغالگر آن گونه که در قرارداد رامبوه پیش بینی شده بود بر بقیه قلمرو یوگسلاوی کنترلی نخواهند داشت. همچنین سران ناتو نتوانستند به سرنگونی دولت یوگسلاوی، آن گونه که تونی بلر پیش بینی کرده بود، موفق شوند. این واقعیتی است که دولت یوگسلاوی با در نظر گرفتن سه عامل عمده یعنی

- ۱) برخی اختلاف نظر ها بین کشورهای عضو ناتو بر سر چگونگی ادامه جنگ،
- ۲) عدم وجود حمایت واقعی از سوی روسیه که در زیر فشار صندوق بین المللی پول و بانک جهانی از موضع گیری عملی به طرفداری یوگسلاوی عاجز بود،
- ۳) احتمال تصمیم گیری ایالات متحده به تجاوز همه جانبه به خاک یوگسلاوی و اشغال این کشور توسط نیروهای نظامی ناتو،

در شرایطی با موافقتنامه پایان درگیری ها موافقت کرد که امکان حصول امتیاز های پر اهمیتی در مقابل کاپیتولاسیون صد درصد بطور واقعی مطرح بود. به هر حال، نمی باید شک داشت که طرح ناتو برای تحمیل یک رژیم نو استعماری بر بالکان، اشغال نظامی و کنترل اقتصادی بالکان موفقیت های عمده ای داشته است. اکنون بخشی از یوگسلاوی به آلبانی، بوسنی، مقدونیه و تا حدودی کرواسی می پیوندد که کشور گونه هایی اند که همچون پادگان های نظامی توسط قدرت های عمده ناتو کنترل خواهند شد. این کشورها در کنار یونان و ترکیه که اعضای ناتو اند و بلغارستان که در تمامی طول درگیری های یوگسلاوی سخت در تلاش اثبات اعتبار نامه خود به عنوان یک طرفدار ثابت قدم ناتو بوده است، قرار می گیرند. این گسترش حیطة نفوذ ناتو به معنی حتمی بودن جنگ های آینده است و نه صلح در بالکان. سیستم حاکم کنونی در بالکان متکی به اعمال زور امپریالیستی است. نیروهای ناسیونالیستی و سوسیال دموکرات سرسپردگی کامل خود به ناتو را به نمایش گذارده اند. در یونان و بلغارستان حمایت دولت های این کشورها از جنگ ناتو مورد مخالفت اکثریت قاطع و وسیع مردم بود. عدم توجه دولت های سرمایه داری به این مخالفت توده ای خود

ادامه در صفحه ۶

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany

2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

NAMEH MARDOM-NO:560

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

22 June 1999

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۳۰ - ۴۹ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام
IRAN e. V.
شماره حساب
790020580
کد بانک
10050000
بانک
Berliner Sparkasse



نامه سرگشاده مادر طبرزدی

مادر حشمت الله طبرزدی طی نامه ای برای محمد خاتمی ضمن اعتراض به بازداشت فرزندش خواستار آن شد تا اگر طبرزدی جرمی مرتکب شده است، در دادگاه علنی و با حضور وکیل و قاضی عادل محاکمه شود. در بخشی از این نامه آمده است: «فرزندان من زندگی خود را با مبارزه شروع کردند و ادامه دادند و در زمان شاه که خود را پسر از خدا همه کاره می دانست و شعار خدا، شاه، میهن را ساخته بود، پسرانم رودری او ایستادند و بدین لحاظ چندین بار به زندان ستمشاهی افتادند، با شروع جنگ و زمانی که جناب آقای [...] فرزند دلبند خود را برای ادامه تحصیل به کشور بلژیک فرستاده بود، من پسرانم را به جنگ با مستعزبان به میهن فرستادم... و هنوز ۲۰ روز از جنگ نگذشته بود که فرزندم احسان، به شهادت رسید... در سال ۱۳۶۲ اولین فرزندم ابوذر به شهادت رسید... حشمت الله طبرزدی در عملیات متعدد شرکت و در عملیات والفجر و مقدماتی مجروح شد و ترمز شهادت پیش رفت، اما در این مدت بارها به زندان افتاد، به محل کار او هجوم آوردند، بازتجویز و پنجه بکس بر سر او آوردند، او زندانی شومال را حمایت نکردید. مورد تهدید به قتل واقع شد اما شامام بر نیس او دیدید چرا؟ مگر جرم او چیست که باید زندانی شود؟ مگر شما نفرمودید که حتی مخالفان هم در کشور آزادند پس اگر او مخالف خودمی دانید از آزادی او دفاع کنید». در ادامه نامه آمده است: «ایشان (طبرزدی) با انتشار هفته نامه پیام دانشجو شجاعانه به آقای رفسنجانی انتقاد کرد و حرف های او نیز صحیح از کار در آمد... فرزندانش من در دو حکومت زندانی شدند و هیچ موقع جز حق نگفتند آیا انتقاد از مسوولان جمهوری اسلامی جرم است و باید فرزندانی شود؟»

ولایت فقیه و جانپندان آن در جامه

روزنامه سلام با اشاره به سخنان رئیس مجلس رژیم اسلامی مبنی بر اینکه، موضوع ولایت فقیه هنوز در جامه جانپندانه است، نوشت: «آیا این سخن حمایت از ولایت فقیه است؟ آیا نباید سوال کرد که پس شما آقای ناطق نوری و دهها مثل شما که در این بیست سال بزرگترین امکانات تبلیغاتی در اختیارتان بوده است و شب و روز سخنان شمارا پخش کرده اند و می کنند چه می کردید که نتوانستید ولایت فقیه را در جامه جانپندازید؟ اگر فهرستی از موضوعاتی که از تریبونهای رسمی و غیر رسمی و از رسانه های ویژه صد اوسیمای درباره آن سخن گفته شده است، تهیه شود خواهید دید که

ادامه در صفحه بعد

گزیده ها

«حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران است. حزب توده ایران در صفوف خود عناصر پیشرو طبقه کارگر، دهقانان، روشنفکران انقلابی و سایر اقشار خلقی را سازمان دهی کرده و می کند، و در طول بیش از نیم قرن همواره علیه استبداد، استعمار، استثمار، و در راه تحقق آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی رزمیده است.»

حزب توده ایران از همان آغاز پیدایی خود، در راه بیداری زحمتکشان و در درجه اول طبقه کارگر، پیکار کرده است. تلاش در راه آشنا کردن کارگران و زحمتکشان با حقوق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آنها، مبارزه در راه متشکل ساختن پیشاهنگ طبقه کارگر و برقراری پیوند های استوار بین این پیشاهنگ و تمامی طبقه، در کنار شرکت فعال و تعیین کننده در مبارزه رهایی بخش گردان های مبارز خلق، برای رسیدن به حقوق سیاسی و اقتصادی، و ترویج سوسیالیسم علمی، را از جمله مهم ترین وظایف خود دانسته و می داند.»

**از اساسنامه حزب توده ایران
مصوب چهارمین کنگره حزب**

نامه مردم
از کارکن مرکزی حزب توده ایران

ضمیمه ۵۶۰، دوره هشتم
سال شانزدهم، ۸ تیر ۱۳۷۸

**وزارت اطلاعات و مراسم «عزاداری» برای
«عامل بیگانگان»**

مگر نامبرده چقدر «داروی نظافتی» استفاده کرده است که بیعاریستان نتوانسته جلوی مرگ او را بگیرد. حتی روزنامه جمهوری اسلامی، ارگان دفتر ولی فقیه، نیز با عجب دانستن موضوع خودکشی سعید امامی می نویسد: «این که فردی با حساسیت بالا، هم از نظر فردی و هم از نظر موضوع پرونده، چرا باید امکان خودکشی پیدا کند؟ مهم ترین سؤال روز در خصوص پرونده است... متأسفانه توضیحات بعدی مسئولین مربوطه نیز نتوانست این اتهام را برطرف کند» (۳ تیر ۱۳۷۸). برای مردم میهن ما مثل روز روشن است که همان طوری که دستور قتل مبارزان راه آزادی و دگراندیشان، در سال گذشته، از سوی عالی ترین ارگان های رهبری رژیم «ولایت فقیه» صادر شده بود، سناریوی «خودکشی» سعید امامی، اگر حقیقت داشته باشد و نامبرده واقعا مرده باشد، نیز به دستور همان مراکز انجام گرفته است. نکته دیگر اینکه برخلاف سروصدای زیاد بر سر احتمال تماس سعید امامی با سازمان های جاسوسی «سیا»، «موساد» و دیگران، موضوع همکاری و استفاده از «عوامل بیگانه» برای رژیم اصلا مساله تازه ای نیست. وزارت اطلاعات و دستگاه های سروکوبگر رژیم «ولایت فقیه»، پس از انقلاب، توسط سپهبد فردوست، مأمور عالی رتبه دستگاه های جاسوسی آمریکا و انگلیس، در ایران، سازمان دهی و راه اندازی شدند و همه می دانند که بسیاری از شکنجه گران و مأموران ساواک رژیم شاهنشاهی به دعوت وزارت اطلاعات و با اطلاع سران رژیم «ولایت فقیه» به سر کارهای خود برگشتند و در سال های اخیر نقش عمده ای در شکنجه و «اقرار» گیری از زندانیان سیاسی بازی کرده اند. روزنامه صبح امروز در همین زمینه می نویسد: «آنها که تا دیروز هر مطبوعه ای را با اتهام «توطئه براندازی»، «هدایت شدن از خارج مرزها» و «دست اجانب

خبر برگزاری مراسم «عزاداری» برای سعید امامی (اسلامی)، و شرکت مقام های بلند پایه وزارت اطلاعات و همچنین افرادی همچون حسینیان، رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی، و رئیس یکی از شعبه های دادگاه ویژه روحانیت، و یکی از سازمان دهندگان برنامه «چراغ» بازتاب وسیعی در میهن ما داشت. محاصره محل برگزاری این مراسم توسط کماندوهای وزارت اطلاعات، حمله و تعرض به خبرنگارانی که تلاش می کردند از این مراسم گزارش تهیه کنند، جای شکی باقی نمی گذارد که برگزاری این مراسم آنهم به این شکل پیام روشنی از سوی دست اندرکاران وزارت اطلاعات به مردم میهن ما بود. برای آنها سعید امامی (اسلامی) «شهید مظلوم» است که در راه انجام «وظایف» محوله به او «شهید» شده است. سنوالی که به حق از سوی برخی روزنامه ها و مردم ما در جامعه مطرح است این است که چگونه فردی که از سوی دادستان نظامی، نیازی، به عامل «بیگانه» بودن متهم بوده، و نقشش در قتل های زنجیره ای کاملاً روشن شده و اگر کارش به دادگاه می رسید حتماً حکمش اعدام بوده است، این چنین از سوی مقام های بالای حکومتی و وزارت اطلاعات مورد «تقدیر» قرار می گیرد و این چنین مراسمی برای او برگزار می شود.

«سناریوی» «خودکشی» سعید امامی (اسلامی)، معاون امنیتی وزارت اطلاعات رژیم «ولایت فقیه» و یکی از عاملان اصلی قتل های زنجیره ای دگراندیشان و آزادی خواهان، آنقدر ناشیانه طراحی شده است که نه تنها اکثریت مردم میهن ما آن را باور ندارند بلکه حتی طراحان و سفارش دهندگان آن نیز قافیه را باخته اند. روزنامه خرداد، از زبان یکی از خوانندگان خود سؤال می کند که

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه رویدادهای ایران

ادامه وزارت اطلاعات ...

پشت سر مطبوعات» مورد حمله قرار می دادند (و این همان خطی بود که توسط باند قتل ها تعقیب می شد و عنوان تهاجم فرهنگی گرفته بود) امروز به مردم ثابت می کنند که هر برگی که از درخت می افتد، توطئه خارجی است و همه آنچه تاکنون گفته اند یک واقعیت مسلم بوده است. برخی از کسانی که این خط را دنبال می کنند همان کسانی هستند که یار صدیق سعید امامی بوده اند و فعالیت های مشترک داشتند و برنامه چرخ را طراحی کردند. (به نقل از روزنامه اطلاعات، ۸ تیر ۱۳۷۸).

آنچه مسلم است اینکه با «سناریو» های احمقانه خودکشی نمی توان مردم میهن ما را فریب داد. یک سال پس از ترور مبارزان راه آزادی، زنده یاران فرورها، مختاری، پوینده و شریف، برای همه روشن است که مهره های حساس و بالای رژیم «ولایت فقیه» و ارگان های سرکوبگر آن سازمان دهندگان اصلی این جنایات بوده اند. تمامی تلاش های رژیم و مقام های قضایی در این مدت برای خاموش کردن آتش خشم توده ها در این زمینه و به فراموشی سپردن این ماجرا نه تنها تاکنون با شکست روبه رو شده است بلکه با گذشت زمان حساسیت در این زمینه را در جامعه تشدید کرده است. نکته جالب تر اینکه با گذشت زمان نگرانی سران رژیم در باره محکومیت شان در افکار عمومی و خطر جدی که از این ناحیه آنان را تهدید می کند نیز به شدت افزایش یافته است. سخنان ناطق نوری، از سران جناح «ذوب در ولایت»، در این زمینه بسیار روشن است که: «وقتی سیل بیاید همه را خواهد برد بحث این گروه و آن گروه نیست». نکته آخر این که برگزاری مراسم بزرگداشت برای یکی از عوامل کشتار دگراندیشان توسط وزارت اطلاعات رژیم «ولایت فقیه» بار دیگر این حقیقت را تأکید می کند که این رژیم ساهیتاً رژیم سرکوبگر و جنایتکار است که نگران از «سیل» بنیان کن توده ها تلاش می کند به هر قیمتی به حیات ضد مردمی خود ادامه دهد.

سوال دیگری که مردم ما این روزها مطرح می کنند این است که چگونه دولت آقای خاتمی که خود را مدافع «جامه مدنی» و حقوق مردم و آزادی معرفی می کند، اجازه می دهد یکی از وزارتخانه های زیر نظرش برای قاتل آزادی خواهان و به قول دادستان نظامی «عامل بیگانگان» مراسم ختم برگزار کند و هیچ عکس عملی در این زمینه از خود نشان نمی دهد؟

بیشترین سهم تبلیغاتی، از آن مقوله ولایت فقیه است و این واژه و مشتقات آن پرتکرارترین واژه در رسانه هاست، پس چه شده است که می گویند جانفیتاده است؟ آیا وقت آن نرسیده است که حداقل یک بار و تنها یک بار بنشینید و درباره آنچه تاکنون انجام داده اید، ببندید؟»

سعید امامی نقطه پایان پرونده قتل ها؟

روزنامه صبح امروز با اشاره به درخواست دادستان نظامی از مطبوعات مبنی بر این که به همکاری خودبادگاه ادامه دهند، نوشت: «معنی این امر اشاره به سکوت مطبوعات در ماجرای رسیدگی به پرونده قتل های سیاسی است. اکنون مطبوعات در برابر حاصل سکوت از سر مصلحت اندیشی خود قرار گرفته اند. آیا این بیان راکه چنانچه سعید امامی به دادگاه می رفت حتما اعدام می شد نباید به معنای آن دانست که اونقطه پایان این ماجراست؟ آیا ذکر این امر به معنای تلاش برای تشریح بازماندهگان مقتولین و راضی کردن آنها به قبول خودکشی به عنوان پایان مجازات نیست؟ آیا سکوت کردن در برابر این پرسشها و پرسش هایی از این دست، حق مردمی است که برای بر ملا شدن دست این جنایتکاران قربانی داده اند؟ چه کسی تضمین می کند که اگر مطبوعات سکوت کنند، ارابه توضیحاتی از این دست، پایان رسیدگی به پرونده مهمترین قتل های سیاسی تاریخ معاصر ایران نباشد؟»

توفند رژیم بر ضد جنبش مردمی

روزنامه تهران تایمز وابسته به «ذوب شدگان در ولایت فقیه» به شرح حال سعید امامی پرداخته و می نویسد: «سعید امامی از یک خانواده شیرازی، که نیاکانش یهودی بوده اند به آمریکا می رود. در آمریکا وی با آوانس یهودی ارتباط گسترده ای برقرار می کند. بلافاصله بعد از بازگشت به ایران وارد شبکه اطلاعاتی کشوری می شود، در حالی که یک بار در گزینش، صلاحیتش مورد قبول قرار نمی گیرد. وی از ابتدای شکل گیری وزارت اطلاعات به عنوان عنصر فعال عمل می کند و می تواند در خیلی از مراکز تعیین کننده کشور نفوذ کند و عواملی را در جایگاه های حساس به کارگمارد. حال چگونه چنین فردی که توانست تا آستانه یک بحران جدی در کشور پیش رود و اگر نبود استحکام اصول مشترک بین مسئولان کشور چه بسا برنامه طراحی شده قدرت را تکرار کند، مقوله ای است که می توانست با بازگوشدن اسرار بر رشد آگاهی های تاریخی ملت ایران بیفزاید. برخی شنیده ها حاکی است که این عامل نفوذی در این مدت کوتاه یعنی بعد از برخی دستگیری های اخیر دوبرادست به خودکشی زده بود و برای باور دوم توانسته است مردم را از تجربیات بسیاری محروم سازد. اظهارات این چنینی که به طور حساب شده برنامه ریزی شده را کمتر کسی باور خواهد کرد. رژیم ولایت فقیه سعی دارد با مطرح کردن یک شخص و انتساب تمامی جنایات ها و قتل ها به یک فرد در وزارت اطلاعات این طور جلوه بدهد که با «خودکشی» عامل «اصلی» قتل ها موضوع قتل های «محفلی» اتمام یافته است. مردم مبارز میهن ما به خوبی آگاه هستند که مجموعه قتل های تمامی مخالفان در طول بیست سال حکومت ولایت فقیه بانظر، تأیید و دستور مستقیم بالاترین مقامات حکومتی ایران انجام گرفته و انتساب آنها به عوامل بیگانه و غیره ترفندی است که رژیم سعی دارد با استفاده از آن خود را از زیر فشار افکار عمومی رها سازد.

مصاحبه مطبوعاتی سخنگوی دولت

مهاجرانی وزیر ارشاد و سخنگوی حکومت اسلامی طی یک مصاحبه مطبوعاتی درباره نظارت شورای نگهبان بر انتخابات گفت: «دولت می پذیرد که شورای نگهبان بر امر انتخابات نظارت داشته باشد، اما این نظارت به گونه ای نباشد که ناظران در امور اجرایی انتخابات دخالت کنند». مهاجرانی در پاسخ به این پرسش که آیا دولت فکرمی کند، ردپای خارجی در پرونده قتل های اخیر وجود دارد؟ گفت: «به طور کلی این قتل ها بدون دخالت عوامل خارجی نبوده است اما چگونگی آنرا دادستان محترم دادگاه نظامی هر زمان که لازم باشد به اطلاع عموم خواهد رساند». درباره لغو امتیاز نشریه دانشجویی «هویت خویش» که اخیراً به افشاکری هایی در مورد افرادی بالای حکومت دست زده بود گفت: «دو هفته نامه هویت خویش در سه شماره ای که منتشر شد، یک نشریه متخلف و متعرض بود و هیات نظارت بر مطبوعات در جلسه خود، مجوز این نشریه را لغو کرد». وی افزود: «سوء استفاده کنندگان از آزادی به دست افرادی که با اصل آزادی مطبوعات مخالفند، بهانه می دهند.»

ادامه اعتراض های دانشجویی

اعتراض ۴۰۰ نفر از دانشجویان در اعتراض به هتک حرمت دانشجویان و دانشگاه به واسطه حضور غیر دانشجویان در دانشگاه به درگیری انجامید. به گزارش روزنامه نشاط (سه شنبه ۱۵ تیرماه) دانشجویان در اعتراض به تحصنی که از سوی بسیج اساتید و نمایندگی نهاد رهبری دانشگاه و در اعتراض به سخنان عبدالحسینی برگزار شده بود بهانه ای برای حضور نظامیان و افراد منتسب به انصار حزب الله شده بود رابه عنوان هتک حرمت دانشجویان دانشگاه خوانند و در اعتراض به آن، جمعی حدود چهارصد نفر در مقابل مسجد دانشگاه تجمع کردند و با سردادن شمارهایی مانند: «طالبان حیاکن، دانشگاه راهگزن - دانشجویان بیاد راست، از انحصار بیاد راست - دانشجو دانشجو، اتحاد اتحاد» مخالفت خود را بابرگزاری تحصن اعلام کردند. بنابر گزارشی دیگر جمعی از دانشجویان دانشگاههای ارومیه نیز با ارسال نامه سرگشاده ای به ریاست جمهوری نسبت به بازداشت هایی که در چند هفته اخیر در شهر ارومیه انجام گرفته است متعرض و آزادی بازداشت شدگان را خواستار شده اند. این نامه تعداد افرادی را که به جرم شرکت در مراسم دوم خرداد، دستگیر شده اند، پانزده نفر اعلام کرده است.

آدرس ها:

30 June 1999

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام IRAN e. V.
شماره حساب 790020580
کد بانک 10050000
بانک Berliner Sparkasse

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

Supplement to Nameh Mardom-NO:560
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.